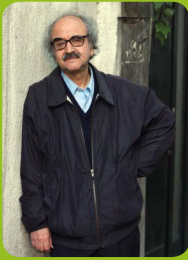


گفت و گوی اختصاصی با
حضرت آقای مجذوب علیشاه
سلوک عرفانی در دوره‌ی مدرن
(بخش اول)

عاشقانه

نامت از عشق دورترم
و یقین بر این است که بیست و دو سال این



شفیعی کدکنی
شاعر روزگار سنت و نوآوری



نامه دکتر آزمایش به احمد شهید



انتقال و کلا درویش و
مدیران سایت مجذوبان نور
به بند عمومی زندان اوین



وضعیت درویش گنابادی
ساکن کوار در ماه گذشته

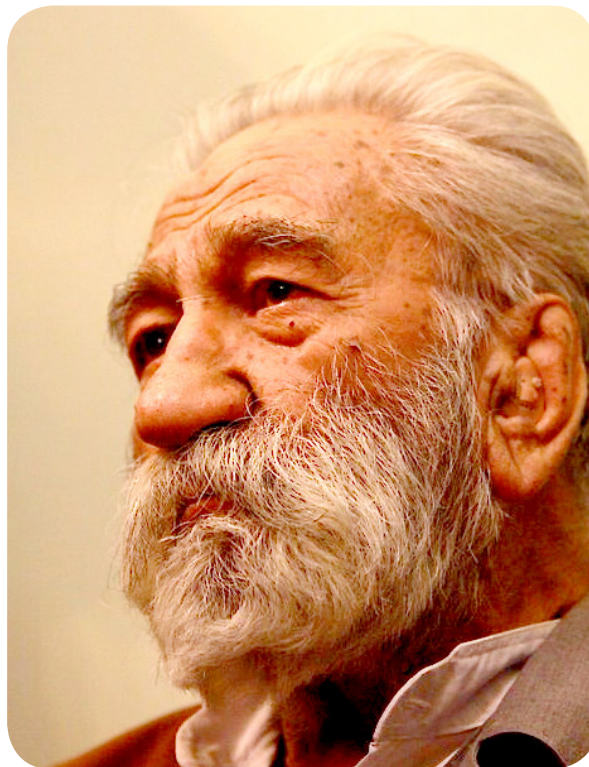
برکناری دو درویش از کار

درویش گنابادی عید قربان را جشن گرفتند

رسول خدا صلی الله علیه و آله:
کسی که می‌خواهد زندگی و مرگش همانند من باشد
و در بهشت جاودانه‌ای که پروردگارم به من وعده
کرده، ساکن شود،
ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را انتخاب کند،
زیرا او هرگز شما را از راه هدایت بیرون نبرده،
به گمراهی نمی‌کشاند.

بسیار

بر رنم مدعیانی که منع عشق کنند حال چهره تو حجت موجهاست



ماه گذشته با زاد روز جناب آقای حاج دکتر نورعلی تاینده مجذوبعلیشاه میمون گشت، گرچه ایشان مصداق «ماه تو خوش سال تو خوش ای سال و مه چاکر تو را» هر روز بلکه هر لحظه عمر مبارکشان نوید جان ارادتمندانشان است، لذا بهانه ایی است تا اندکی در فصول زندگی پربر اینشان تورقی کنیم. جنابشان در ۲۱ مهر ماه ۱۳۰۶ هجری شمسی ۱ مطابق با ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۴۶ هجری قمری مصادف با زاد روز حضرت نورعلیشاه ثانی قدم به عرصه وجود نهادند. پس از مراهقت و تربیت نزد پدر بزرگوارشان در بیدخت گناباد در موطن خویش مقدمات علوم اسلامی و هیأت قدیم و نجوم را نزد ایشان فرا گرفتند و به تهران عزیمت نمودند. در سال ۱۳۲۴ شمسی با احراز رتبه اول مراحل دیپلم ادبی و سال بعد دیپلم طبیعی را از دبیرستان علمیه تهران به پایان رساندند و وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شدند و در سال ۱۳۲۷ موفق به اخذ درجه لیسانس در رشته حقوق قضائی گردیدند و همزمان به مطالعه و تحقیق در معارف اسلامی پرداختند و خصوصاً فقه و اصول را نزد اساتید فن بالاخص حضرت رضاعلیشاه آموختند و در کلاسهای درس مرحوم استاد شهابی و استاد سید محمد مشکوه و مرحوم شیخ محمد سنگلجی شرکت می کردند و ضمناً در وزارت امور خارجه استخدام شدند. در سال ۱۳۲۹ به وزارت دادگستری انتقال یافتند و شغل ریاست اداره سرپرستی دادرسی تهران و متعاقباً مستشاری دادگاه استان تهران را عهده دار گردیدند. در سال ۱۳۳۱ به دست پدر بزرگوارشان حضرت صالحعلیشاه وارد در طریق سلوک و قدم در وادی فقر نهادند و برای تکمیل تحصیلات خود به فرانسه عزیمت کردند. در سال ۱۳۳۶ خورشیدی پس از اتمام تحصیلات در رشته ادبیات

فرانسه و اخذ درجه دکترا در رشته حقوق به ایران مراجعت نمودند و به ادامه مشاغل مختلف قضایی در وزارت دادگستری می پردازند. طی چند سفری به اروپا با هانری کورین مستشرق معروف فرانسوی که بسیار به مکتب و روش حضرت سلطانعلیشاه علاقه مند بود ملاقاتهای مکرر داشتند و مطالعاتی را نیز با ایشان در موضوع مذکور شروع کردند. بار دیگر در شهریور ۱۳۴۷ با بورس دولت فرانسه جهت مطالعات حقوقی - قضایی به پاریس عزیمت و در مؤسسه بین المللی مدیریت (I.I.A.P.) به تحقیق مشغول و موفق به اخذ دیپلم مدیریت قضایی شدند. پس از بازنشتگی در سال ۱۳۵۵ گاهی در شغل و کالت دادگستری فعالیت و در این سال مجدداً برای مطالعه و تحقیق به فرانسه عزیمت نمودند. پس از انقلاب مدتی به سمتهای معاونت وزارت ارشاد و عضویت هیأت امناء مدیریت سازمان حج و سپس معاونت وزارت دادگستری و همچنین وزارت دادگستری منصوب و در مهر ماه ۱۳۵۹ به میل شخصی کناره گیری می نمایند. ایشان در تمام سالهای اشتغال خود به امانت و صحت و صداقت در رفتار و گفتار و دقت در کار و احترام به قانون و اجرای دقیق آن نزد همگان بالاخص همکاران مشهور بودند. روحیه آزاد اندیشی و فعالیتهای ایشان در همین جهت سبب گردید که حدود دو سال بازداشت باشند و حدود شش ماه از این مدت را در سلول انفرادی گذراندند. ایشان به موازات پیمودن مدارج موفقیت های دنیایی و اجتماعی از سیر و سلوک معنوی و عرفانی نیز غفلت نورزیده تا اینکه در تاریخ سه شنبه ۲۲ ربیع الثانی سال ۱۴۱۳ قمری مطابق با ۲۸ مهر ۱۳۷۱ شمسی مصادف با چهلمین روز رحلت حضرت رضاعلیشاه فرمان وصایت و جانشینی ایشان با لقب مجذوبعلیشاه صادر می گردد و در تاریخ ۶ رمضان ۱۴۱۷ مطابق با ۲۷ دی ۱۳۷۵ پس از فوت حضرت محبوبعلیشاه رسماً سرپرستی فقرا گنابادی را عهده دار شدند. از خداوند متعال عمر طولانی و سلامت کامل ایشان را مسئلت داریم.

هفته نامه خبری، تحلیلی، فرهنگی مجذوبان نور
در زمینه حقوق بشر، علوم انسانی و علوم اجتماعی
سال اول / شماره اول / آبان ماه ۱۳۹۰

گفتگو

• گفت وگویی اختصاصی با حضرت آقای مجذوبعلیشاه سلوک عرفانی در دوره مدرن (بخش اول)

اخبار درویشی

• انتقال و کلا درویشی و مدیران سایت مجذوبان نور به بند عمومی زندان اوین
• وضعیت درویش گنابادی ساکن کوار در ماه گذشته
• برکناری دو درویش از کار
• درویش گنابادی عید قربان را جشن گرفتند

مقاله

• غدیر، عید بیعت با فتوت
• دستی که با دست پیامبر (ص) بالا رفت
• علی(ع)، مظهر خدا
• شفیع کدکنی، شاعر روزگار سنت و نوآوری
• صورت مساله ساده است

حقوق بشر

• نامه دکتر آزمایش به احمد شهید

اخبار

• بازداشت دکتر مسعود پدرام، فعال ملی مذهبی
• انفجار مرگبار پادگان سپاه پاسداران
• امام جمعه زاهدان: به سیاست تبعیض و نابرابری های موجود پایان دهید

تذکره

اهمیت اطلاع رسانی شاید قبل از فشارها و آزار و اذیت های اخیر به روشنی نمایان نبود، اما تنها با توجه به هزینه و نیرویی که معاندین عرفان و تصوف صرف جلوگیری از انتشار اخبار کرده اند می توان از ارزش اطلاع رسانی و انتشار اخبار آگاه شد.

اکنون "سایت مجذوبان نور" با گذراندن چنین روزهایی که در این ۵ سال گذشته از آغاز فعالیت سایت کم نبوده اند با ادامه فعالیت های خود فضایی را در اختیار ما گذاشته است تا با استفاده از این امکان به انتشار هفته نامه ای با مختصاتی که در ادامه می آید پردازیم.

هفته نامه مجذوبان نور با هدف فعالیت در زمینه های حقوق بشر علوم انسانی و اجتماعی تصمیم دارد به شکلی مستقل ارائه دهنده آرا و نظرات نسل امروز جمعی از درویش گنابادی باشد و در این راستا به مسائل روز در زمینه های ذکر شده بپردازد.

از همین رو "هفته نامه مجذوبان نور" از تمامی درویش گنابادی علاقه مند به فعالیت با این بخش دعوت به عمل می آورد تا با ارائه نظرات مقالات و فعالیت های فرهنگی در انتشار این هفته نامه ما را یاری نمایند. اولین شماره از هفته نامه مجذوبان نور را در عید سعید غدیر خم منتشر می کنیم تا به میمنت و مبارکی این روز عزیز در آن مسیر که شایسته است قدم برداریم.

مجدوبان نور

غدیر ، عید بیعت با فتوت

زین سبب پیغمبر با اجتهاد نام خود و ان علی مولی نهاد
گفت هر کاو را منم مولا و دوست ابن عم من علی مولای اوست
(مولوی، مثنوی، دفتر ۶، ب ۴۵۳۸-۴۵۳۹)



جبرئیل فرشته و حسی بر حضرت محمد امین (ص) نازل شد و با صدایی از جنس نور و صاعقه گفت: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک، و ان لم تفعل فما بلغت رسالتہ، والله یعصمک من الناس، ان الله لا یهدی القوم الکافرین». (آیه ۶۷ سوره مائده) و رسول خدا با فرمان منصوص الهی، در غدیر خم در حضور یک صد هزار زایر حج علی (ع) را به جانشینی معنوی، علمی و سیاسی خویش منصوب کرد. به نقل از کتاب فریقین؛ پیامبر خدا فرمود: «هر که را من مولای او هستم، علی هم مولای اوست، بار خدایا دوستدار او را دوست بدار و بدخواه او را دشمن. یاور او را یاری نما و آنکه او را تنها می گذارد را تنها گذار.» پس از آن فرشته وحی مجددا نازل شده گفت: «الیوم ینس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون، الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت الاسلام دینا». (آیه ۱؟ سوره مائده) «پروفسور هانری کربن» اسلام شناس و فیلسوف برجسته فرانسوی می گوید: «اسلام بر پایه دو اصل اعتقادی استوار است: یکی نبوت که همانا رسالت پیامبر است و دیگری ولایت که

تجلی آن در امامان است. اولیاء الله که مظهر عصمت و انوار الهی اند، نمونه کامل رهبران روحانی و معنوی، یعنی ادامه دهندگان راه پیامبرانند. پس به هر دوری ولی ای قائم است / تا قیامت این ولایت دایم است. پس از دور نبوت، دور امامت آغاز می شود و فتوت که جامع هر دوی اینهاست پایه گذارش حضرت ابراهیم و قطب آن حضرت علی و خاتم آن حضرت حجت (عج) است». (مجموعه مقالات هانری کربن، ص ۳۳۵، تهران، ۱۳۸۴)

میبیدی گوید: این آیه در شأن علی (ع) آمد. چهار درهم داشت و در همه خاندان او جز آن نبود. هر چهار درهم به درویشان داد. یک درهم به شب، یکی به روز، یکی به نهان و یکی به آشکار. نشانه دیگر آنکه گاه افطار، تنها قوت خود به فقیر تقدیم کرد. برخی گویند اینها منش قبل از قدرت، ریاست و حکومت است؛ آدمی پس از قدرت عوض می شود. امام علی (ع) در دوران ریاست نه تنها روزها، که شبها نیز شخصا به فقرا رسیدگی می کرد؛ در حالی که برخی که او را نمی شناختند؛ به خلیفه به خاطر کوتاهی در خدمت به فقیران ناسزا می گفتند. نشانه دیگر فتوت آنکه هیچ گاه حقوق منتقدین قدر خویش را قطع نکرد و وقتی مخبران از توطئه براندازی آنها خبر دادند؛ در اصلاحشان کوشید و آن گاه که در مجلس سخنرانی اش در مسجد آشوب کردند؛ آنها را زندانی نکرد. نشانه فتوت شمشیر علی (ع) آن است که وقتی عمر بن عبدود (پهلوان کفر) در نبرد تن به تن به او توهین کرد، لحظه ای در کشتنش درنگ کرد تا شمشیر خود را به خاطر امیال شخصی به خون کسی نیالاید.

مولانا در این باب می سراید:

در غزا بر پهلوانی دست یافت / زود شمشیری بر آورد و شتافت
او خدو انداخت در روی علی / افتخار هر نبی و هر ولی
آن خدو زد بر رُخی که روی ماه / سجده آرد پیش او در سجده گاه
در زمان انداخت شمشیر آن علی / کرد او اندر غزایش کاهلی
گشت حیران آن مبارز زین عمل / وز نمودن عفو و رحمت بی محل
گفت بر من تیغ تیز افراستی / از چه افکندی مرا بگذاشتی؟
گفت امیرالمومنین با آن جوان / که به هنگام نبردای پهلوان
چون خدو انداختی در روی من / نفس جنبید و تبه شد خوی من
نیم بهر حق شد و نیمی هوا / شرکت اندر کار حق نبود روا
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، ب ۳۷۲۷-۳۷۲۲ و ۳۹۷۷-۳۹۷۵)

فتوت رکن اصلی ولایت است.

رسول خدا (ص) فرمود: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار».

نشانه های فتوت چیست؟

آنکه در رکوع، انگشتی به سائل دهد. «انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوه.. و یوتون الزکوه.. و هم راکعون». (سوره مائده)
نشانه دیگر فتوت آنکه اموال خود را روز و شب، آشکار و نهان به درویشان دهد. «الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار، سرا و علانیه، فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون». (سوره بقره)

برخی گویند اما این ماجرا قبل از ریاست اوست؛ آدمی پس از ریاست تغییر می کند. اما ماه من با علم به اینکه قاتلش ابن ملجم است، حتی با اعتراف او به قصدش از سوء قصد، اقدام به قصاص قبل از جنایت نکرد. نشانه دیگر فتوت شمشیر او آنکه پس از غصب رهبری اش و بیعت بخشی از نخبگان و مردم با غاصبان منصبش، شمشیر در غلاف کرد و برای صلحت بزرگ تری سکوت کرد؛ در خانه نشست و صبر پیشه کرد. آنچه گفتیم خیال نیست واقعیت عینی تاریخی است. به قول شهید دکتر علی شریعتی «علی حقیقتی بر گونه اساطیر» را توصیف کردم و چه نیکوست که حاکمان در هر زمان در منش و عمل، فتوت علی (ع) را در پیش گیرند و بر قلوب ملت ها حکومت کنند.

آکادمی مطالعات ایرانی لندن

دستی که با دست پیامبر (ص) بالا رفت

محمد تقی فاضل میبیدی

روزی که رسول خدا (ص) در واپسین لحظات بازگشت حاجیان در دو راهی محله جحفه (غدیر خم/برکه آب) آن جا که راه مردم مصر و عراق و حجاز از هم جدا می شد، در میان حدود یک صد هزار تن دست و بازوی علی (ع) را سخت فشرد و بالا برد و فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه، نشانه اعتلای پرچم عدالت و آزادی و آزادگی بود به قول مولوی:

کیست مولا آن که آزادت کند
بند رقیبت ز پایت وا کند.

شاید کسانی که پس از فتح مکه برای حفظ منافع خود اسلام را پذیرا گشتند و اجباراً سر تسلیم فرود آوردند این اعتلا را نشانه فرو افتادن آرزوهای خود دانستند؛ چرا که فرهنگ اسلام از آن پس در تداوم راه علی علیه السلام تجسم و تجسد می یابد. اگر در این جا ولایت را از معنای عرفانی و باطنی عبور دهیم و به معنای سیاسی و سر پرستی جامعه بگیریم، که ظاهراً چنین است، باید داستان غدیر خم را همانند شیهای قدر مربوط به همه سال و همه بشریت بدانیم. زیرا برکه غدیرآبشاری است که به رگهای حیات بشری سرازیر خواهد شد. و این شروع داستان یک جریان بزرگ تاریخ است. بنا براین، عید غدیر خم تنها شادمانی یک سالگرد نیست، چنانکه از آل بویه و صفویان به این سو برای اغراض سیاسی به آن پرداخته می شود، سالگرد غدیر یعنی باز سازی اندیشه ناب اسلامی و احیای عدالت اجتماعی و شرافت آدمی. باید دید در جوامعی که غدیر را گرمای می دارند تا چه میزان به آرمانهای امام علی علیه السلام پای بندند. آزادی، آزاد د فکری و حریت اعتقادی تا چه میزان پاس داشته می شود؟

سلطان محمود دستور می داد بکش
که شیعه است و سلطان حسین
فرمان می داد بکش که سنی است

حقوق آدمیان، به ویژه غیر مسلمانان در بلاد اسلامی، چگونه تعریف می شود؟ عهدنامه مالک اشتر تا چه حد به عنوان مرانامه سیاسی و اجرایی دولتمردان و حکومتگران است؟ نامه حضرت به عثمان بن حنیف تا چه مقدار فراروی حاکمان است؟ شعار «اما اخ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق» تا چه میزان عمل می شود؟ حساسیت و بی تحملی مسولان تا چه میزان در حق کشی ها بالا است، به گونه ای که اگر نسبت به یک زن یهودی جفا داشته شد، مرگ برای آنان زیننده تر از زندگی باشد؟ و اگر مسئولی نسبت به بیت المال

مسلمین دست اندازی کرد، آتش چراغ عذاب برای انگشتانش افروخته گردد و اگر خواسته شخصی خود را در پرتو اموال عمومی مطرح کرد، چراغ بیت المال در حضورش خاموش شود. این ها و هزاران گفته دیگر شعار غدیر است. چراغ غدیر با خواندن چند شعر و کف زدن و مداحی کردن، جامعه دینی را تابان نمی کند. در امتداد تاریخ، امویان، عباسیان، سلجوقیان، غزنویان، صفویان و حاکمان سودجو، تنها، عزای عاشورا و شادی و شمع غدیر را برای ما گذاشته، ولی جامعه مسلمین را به سویی بردند که در تقابل با عاشورا و غدیر قرار گرفت بزرگترین گناه نزد امام علی علیه السلام عهد شکنی و دورغ گویی حاکمان با مردم بود. بزرگترین ظلم در نگاه امام این بود که حاکمان پایه های حکومت خود را با ریختن خون مردم تقویت کنند.

«ولا تقوین سلطانک بسفک دم حرام» خطاب به مالک: قدرت خود را با ریختن خون حرام تقویت نکن چرا که این، حاکمیت تو را سست و ضعیف و در نهایت فرو می باشد. می دانیم یکی از خونیهایی که در اسلام بی جا ریخته شد سال هشتم از هجرت بود، نقش امام علی در پیگیری آن در آنجا نمایان شد، داستان از این قرار بود: رسول خدا صلی الله علیه و آله که در سال هشتم هجرت مکه را گشود و قبایل مختلف، مهمتر از آن دو قبیله قریش و ثقیف اجباراً یا اختیاراً اسلام را پذیرفتند، رسول خدا خالد بی ولید را که از نمایان شجاع مکه بود به سر وقت بنی حذیفه فرستاد، خالد به آنان گفت سلاحها را بیفکنید که مردم مسلمان شده اند. یکی از کسان گفت: اگر سلاح بیفکنیم ما را اسیر کرده سپس گردن می زنند. کسان قبیله او گفتند سلاح را زمین بگذار همه سلاح خود را زمین گذاشتند، خالد دستور داد تا دست و پای برخی را بستند و عده ای از آنان را بکشت. خبر به رسول خدا رسید حضرت اندوهگین شد و فرمود: خدایا از آن چه خالد پسر ولید کرد بیزارم آن گاه علی را خواند و فرمود: به سوی بنی حذیفه باز گرد و از آنان تفقد کن و کسان کشتگان را خون بها بده. غرامتها را بپرداز، امام علی چنین کرد و از مردم دلجویی نمود به سوی رسول خدا باز گشت، پیامبر فرمود: نیکو کردی و کاری به حق نمودی.

روز غدیر که به همراه طلوع تیغه آفتاب خورشید ولایت درخشید، تداوم عدالت و احسان و توحید و آزادی و رستگاری را خبر می داد و این ها روح و جوهر اسلام بود که پیامبر از سوی خداوند برای بشر ستمکش تاریخ نوید داده بود. اما چرا و چگونه مسلمانان و بالخصوص شیعیان، خط آفتاب غدیر را باعث اختلاف و تفرقه و توهین کردند و شیعه و سنی را در تاریخ در برابر هم قرار دادند؛ به گونه ای که سلطان محمود غزنوی دستور می داد بکش که شیعه است و سلطان حسین صفوی فرمان می داد بکش که سنی است و این تاریخ تلخ را برای ما آفریدند که باید عالمان دین - شیعه و سنی - داستان غدیر را باز خوانی کنند و این رویداد انسانی را از این تحریف و تفرقه در آورند. باز گو کردن بعضی از تاریخ های صدر اسلام، که در صحت آنها تردید است و کسانی جعل کرده اند تا تفرقه بیندازند و حکومت کنند، به صلاح جامعه مسلمین نیست و امروز شاهدیم که بعضی رسانه ها و در شبکه های ماهواره ای به عنوان

دفاع از تشیع و یا تسنن چه مطالب موهنی را باز گو می کنند و می پندارند که خدمت می کنند و کدامین دستگاه و ایستگاه ضد اسلام آنان را تقویت می کند باید روشن ساخت؟ داستان غدیر داستان کاهش رنج انسان است و این غدیر است که تجاوز به حقوق یک زن یهودی را که در پناه اسلام است تحمل نمی کند و جریان غدیر در حکومت امام علی (ع) که خود را نشان می دهد، دست اندازان به بیت المال را پس از فروپاشی حکومت عثمان تحمل نمی کند و فرمان بر می آورد که غاصبان حقوق مردم دست کم باید از ریاست کنار روند و ثروتهای غصب شده به بیت المال باز گردد، هر چند در کابین زنان رفته باشد. اصولاً چرا بگوییم که پیام غدیر در هجدهم ذی الحجه الحرام سال دهم شروع شد، باید گفت پیام غدیر در همان دره ها و کوههای مکه که پیامبر اسلام فریاد آورد به خدای واحد روی آورد و از طاغوتهای انسانی و یا دست ساخته انسانی دست بشویید، آغاز شد. پیام غدیر روزی آغاز شد که پیامبر اکرم آل هاشم را گرد آورد و فرمود: کدامیک از شما ها در نشر این پیام مرا کمک می کند تا بعد از من وارث و وصی من باشد، در آن جمع، یا به خاطر ترس و یا به خاطر تردید کسی درخواست او را لایک نگفت جز علی علیه السلام و پیامبر فرمود: این وارث و خلیفه من است لهذا علی (ع) پهلو به پهلو پیامبر در شاداید و ناهمواریها همه جا با او بود لحظه ای در این نصرت و مصاحبت تردید به خود روا نداشت. سزاوار است که در ایام غدیر مفسران و تحلیل گران تاریخ، گذشته و حال مسلمین را به نقد گذارند و سزاوارتر این که در این کشور شیعی داستان مبعث، غدیر، و عاشورا را از لایه های تحریف و خرافات بدر آوریم و بنگریم که تا چه میزان حقیقت بعثت، غدیر و عاشورا جامعه ما را به عدالت و انسانیت به جلو برده است؟ اگر نبرده است

چرا؟

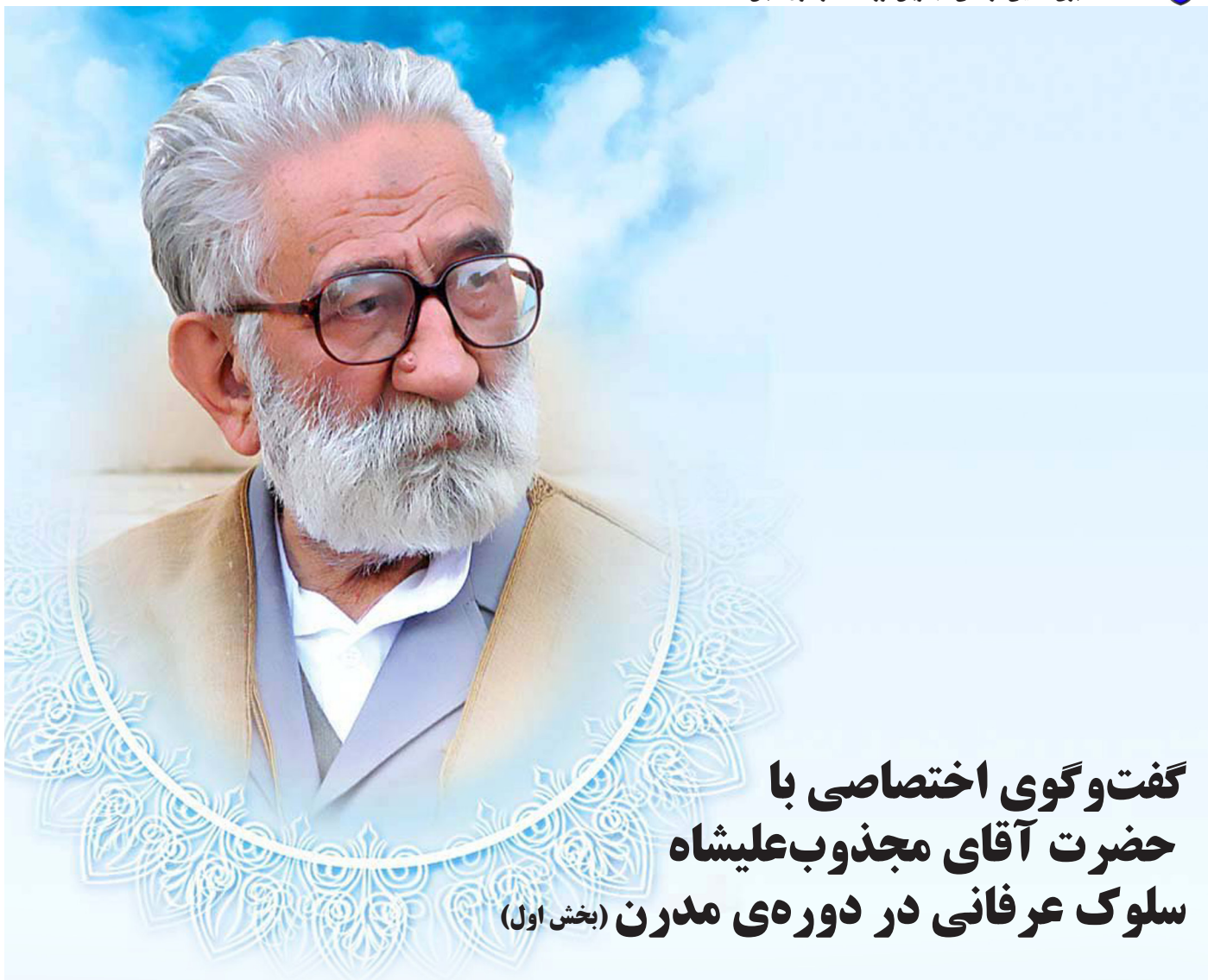


علی (ع)، مظهر خدا

علی مظهر تمامی اسماء وصفات الهی است تا نشانه و الگوی بشر برای حرکت و رسیدن به مقام انسانیت باشد. تا آن زمان که علی را بواسطه تولدش در مکه و در خانه کعبه می شناسیم او از جان ما فاصله میگیرد و در دیار عراق به خاک رفته در آنجا ساکن می شود، باید که او در کعبه دل ظهور کند و تولد یابد تا ولایت او را در جان ببینیم و در هر لباس او را بشناسیم.

دیده ای خواهیم که باشد شه شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

چون چنین دیده ای یافتیم نور علی (ع) را چون خورشیدی تابنده در آفاق و انفس به نظاره خواهیم نشست. میزان در تشخیص حق و باطل، ذوالفقار علی است. ذوالفقار نه آن شمشیر دو دم است، که حقایقی است که عدالت را از شقاوت جدا میکند هابیل را از قابیل، موسی را از فرعون و همه ستمگران تاریخ را از دامی میراند و ستم کشیدگان هر زمان را با دم دیگر، به آگاهی و گرفتن حق خود برای تحقق عدالت دعوت می کند.



گفت‌وگویی اختصاصی با حضرت آقای مجذوب‌علیشاه سلوک عرفانی در دوره‌ی مدرن (بخش اول)

حال اگر از منظر تکامل زیست‌شناسی، به مقایسه‌ی جانداران بپردازیم می‌بینیم که وجه مشخصه‌ی انسان نسبت به سایر جانداران عقل است. انسان‌ها از آن عقل دو نوع استفاده می‌کنند یک نوع استفاده عبارت است از برگشت به عقب یعنی برگشت به حیوان و حیوانیت و نحوه‌ی دیگر، صعود و رفتن به جلو که عقل ایمانی باشد. آن عقلی که هدفش برگشت به عقب است یعنی فقط به حفظ بقای نسل و بقای این بدن و لذاتی که مستقیماً به این بدن مربوط است توجه دارد، عقل حیوانی و عقل غیرایمانی است، ولی آن عقلی که معتقد است که بشر مبدایی دارد و به‌سوی آن مبدأ می‌رود، یعنی توجه به آن مبدأ دارد، عقل ایمانی است. عقلی که ایمان به خداوند دارد و ایمان به این که کارهایش بنابر قاعده است، آن عقل، عقل ایمانی است. البته این موضوع چیزی نیست که در همه‌ی موارد کاملاً مشخص باشد، بلکه مفهومی است که تشخیص مصادیقش به‌عهده‌ی خود مکلف است یعنی خود انسان‌هاست. این است که خیلی اوقات اشتباه پیش می‌آید. مثلاً در مورد معاویه نمی‌شود گفت که او اصلاً به خدا اعتقاد نداشت برای این که وقتی خیر شهادت حضرت امام حسن (ع) را به او دادند، سجده کرد و شکر خدا کرد. منتها او خدایی را می‌خواست که در اختیار خودش باشد نه خدایی که او در اختیارش باشد. خدایی که او می‌خواست، خدایی بود که موافق با عقل شیطانی او بود، ولی خدای ایمانی، خدایی است که مخالف عقل شیطانی است و همان‌طور که گفتیم تشخیص آن در هر موردی با خود شخص است. یا مثلاً وقتی مالک اشتر را با عسل مسموم کردند، معاویه گفت که خداوند را نمایندگان و فرشتگانی است حتی در عسل.

این قول نشانگر آن است که او اصلاً عقل خودش را عقل الهی می‌دانست. حال اگر معاویه خالصاً و مخلصاً و نه از روی هوی و هوس حتی می‌گفت که علی اشتباه کرده و او را باید محاکمه کرد، ایرادی بر او نبود چون وقتی که می‌فهمید خودش اشتباه کرده، از تصمیمش منصرف می‌شد و می‌گفت من خطا کردم. اما چون موضع‌گیری‌ها و رفتارش به این دلیل بود که می‌گفت من باید باشم، همین من گفتن باعث شد که اعمالش خلاف عقل ایمانی باشد؛ چنان‌که ابوموسی اشعری هم شاید واقعاً در ابتدای کار بر اساس عقل ایمانی رفتار کرد؛ اما از لحظه‌ای که خودخواهی آمد و همه‌چیز را برای خودش خواست از آن لحظه عقلش تبدیل شد به عقل شیطانی که ساقط و هلاک شد. عقل شیطانی، عقلی خودبین و خودمحور است.

۱. جناب‌عالی در برخی از اعلامیه‌هایتان و اصولاً در میان بیاناتتان مسأله‌ای را به‌نام عقل ایمانی، طرح کرده‌اید، این عقل ایمانی به‌نحوی که طرح فرموده‌اید و تبعیت از آن را همراه با شریعت و طریقت آورده‌اید، الان مسأله‌ی مهمی است برای این که معمولاً به‌خصوص در این چند دهه‌ی اخیر، گفته می‌شود که فقرا از منظر معرفت و عقل چون نسبت به راهنما و بزرگ‌شان تسلیم محض هستند بنابر این عقل در این جا تعطیل می‌شود و با توجه به این که عقل خصوصاً در زندگی مدرن بسیار منشأ اثر است، چه کار باید کرد یعنی واقعاً باید آن عقل را تعطیل کرد؟ آیا این عقل می‌تواند همان عقلی باشد که جناب‌عالی آن را عقل ایمانی نامیده‌اید یا اصلاً اگر زمانی این دو عقل مقابل هم قرار گرفتند چه کار باید کرد؟ یعنی اگر یک موقع آن عقل غیرایمانی یک‌طور بگوید و عقل ایمانی طور دیگری بگوید، اولاً از کجا تشخیص داده بشود که این عقل، عقل ایمانی است و آن عقل، ایمانی نیست. این‌ها مسائلی بود که به‌خصوص در اوضاع و احوال کنونی راجع به آن خیلی بحث می‌شود و حضرت‌عالی هم چند بار به انحاء مختلف درباره‌ی آن سخن گفته‌اید حالا اگر ممکن است توضیح بیشتر بفرمایید.

تفاوت انسان با حیوان بر اساس تعریف قدیمی و مرسوم این است که انسان عقل دارد، حیوان ناطق است، ولی حیوان عاقل نیست، البته اخیراً بعضی‌ها گفته‌اند که حیوان هم عاقل است. ولی به هر حال انسان با حیوان این فرق را دارد، بنابر این آن عقلی باید قاعدتاً مورد نظرمان باشد که مشخص و فصل خطاب بین انسان و حیوان است. تجسم عینی این دو عقل، در تاریخ به‌خصوص برای ما فقرا و شیعیان، علی (ع) و معاویه است. علی عاقل بود و معاویه را هم عاقل می‌گفتند و حتی معاویه را می‌گفتند از اعقل عقلای زمان است؛ یعنی عقلای عرب هشت یا هفت نفر بودند که یکی از آن‌ها معاویه بود. علی می‌گفت من هم حيله‌های معاویه را بلدم؛ ولی ایمان من نمی‌گذارد که آن‌ها را انجام دهم، یعنی عقل ایمانی علی اجازه نمی‌داد که کارهای خلاف معاویه را انجام دهد، پس آن عقلی که نگذارد کار خلاف را بکنیم ولو بتوانیم آن را انجام دهیم، آن عقل، عقل ایمانی است.

۲. آیا می‌شود گفت که عقل ایمانی حاصل جمع عقل و عشق است؟

اصلاً عشق چیست؟ عشق به یک حقیقت، همان ایمان به آن حقیقت است که یک جالغ ایمان برایش آورده می‌شود و یک جا عشق. ایمان جنبه‌ی خلوص است که در دل نهفته است و کسی نمی‌بیند و عشق جنبه‌ی بیرونی و جلوه‌ی آن است. عشق و ایمان مترادف هم هستند. بنابراین چون ما مسلمان‌ها به یک مبدأ ایمان داریم، ایمان به وجود چنین مبداً باعث می‌شود که متوجه شویم که کارهای ما، حساب دارد پس در این جا، این عقل ایمانی می‌شود.

۳. پس این می‌تواند برای هر متدینی در ادیان دیگر هم باشد؟

بله هر متدینی در ادیان دیگر می‌تواند دارای عقل ایمانی باشد منتها ما می‌گوییم اگر متدینین در ادیان دیگر به عقل ایمانی خود رجوع کنند و آن را به کار ببرند می‌فهمند اسلام بعد از دین آن‌ها آمده است و کامل تر است و الا به همان‌طور که عشق در هر انسانی می‌تواند باشد حتی در انسان شیطانی؛ ایمان هم در هر کسی می‌تواند باشد منتها ما ایمانی را که می‌گوییم، ایمان به خدا، ایمان به روز جزاست.

۴. آیا این دو اصطلاح می‌تواند همان دو اصطلاحی باشد که مثلاً مولوی در مثنوی می‌گوید عقل معاد، عقل معاش.

تقسیم‌بندی‌های مختلفی درباره‌ی عقل شده است. عقل شیطانی به اصطلاح عقل معاد ندارد و فقط عقل معاش دارد، ولی عقل ایمانی، هم عقل معاد دارد و هم عقل معاش. عقل معاش نیازهای امروزی ما را در نظر می‌گیرد و نیازهایی که در حیات دنیوی داریم؛ اما عقل معاد، مصالح بعد از این دوره‌ی حیات را در نظر دارد که کارهای ما مطابق با آن مصالح باشد؛ هر دوی این‌ها اگر مطابق با ایمان باشند عقل ایمانی می‌تواند باشند.

۵. سؤال بعدی برمی‌گردد به این موضوع که در سابق ارتباط بین فقرای تازه وارد یا درویش جوان با مشایخ بیشتر بود و این ارتباط و مصاحبت باعث می‌شد که خود به خود بسیاری از مسائل و سؤالات تازه واردین حل شود؛ اما در این دوران که به اقتضای مشکلات مختلف آقایان مشایخ فرصت کمتری دارند و تعداد فقرا هم بیشتر شده است و بالتبع تعداد سؤالات هم بیشتر شده است، چنین فرصتی کمتر پیش می‌آید، لذا جوان‌ترها در این موضوع مشکل پیدا کرده‌اند. به عبارت دیگر ما که به اصطلاح مشرف شدیم و قدم به وادی سلوک نهادیم کسی را که مستقیماً با او تماس داشته باشیم و بتوانیم برخی از سؤالات خودمان را به صورت فردی نه به صورت جمعی پی‌ریسیم نداریم و در این جا مسأله‌ای که پیش می‌آید موضوع مصاحبت است که در قدیم تحت عنوان پیر صحبت مطرح بود که حتی در پند صالح هم، مصاحبت مهم شمرده شده است. حال اکنون با این کثرت جمعیت فقرا، این موضوع برای درویش خصوصاً جوان‌های تازه وارد چگونه حل می‌شود؟

البته صحبت در این جا فقط به معنای مکالمه نیست، بلکه به معنای دقیق لفظ یعنی همراه بودن یا به اصطلاح هم کاسه بودن است، کما این که درباره‌ی همراهان پیغمبر می‌گویند: صحابه‌ی پیغمبر یا صحابی، یعنی این‌ها با پیغمبر مصاحبت می‌کردند. پیر صحبت یعنی همین. در واقع اگر هر درویش قدیمی‌تری که روش و رفتارش مطابق با موازین سلوک باشد که البته این امر از رفتارش معلوم می‌شود و جوان‌ترها می‌فهمند، برای جوان‌ترها پیر صحبت تلقی می‌شود و اگر بیشتر مجال داشته باشند که با هم باشند چه بهتر و اگر نه، به همان اندازه‌ای که رفتار او را می‌بینند، می‌توانند استفاده کنند. این صحبت و مصاحبت اگرچه حالا به واسطه‌ی جمعیت زیاد مانند گذشته امکان‌ناپذیر تقریباً میسر نیست، ولی مانند همان داستان زمان پیغمبر (ص) است که حضرت، صحابه را جمع کرد و بین آن‌ها عقد اخوت بستند که هر کدام از آن‌ها پیر صحبت دیگری بودند. اصلاً در بسیاری از اوقات این پیر صحبت به جهت تعدیل کردن حالت روحی و معنوی طرف مقابل بود. مثلاً پیامبر میان ابوذر و سلمان عقد اخوت بستند یعنی سلمان پیر صحبت ابوذر بود و ابوذر پیر صحبت سلمان. سلمان عقل معاشش خیلی قوی بود و شاید برخی اوقات عقل معادش خسته می‌شد که ادامه‌ی راه دهد و ابوذر بر عکس سلمان بود. مع‌ذلک با این تفاوت در روحیه؛ پیغمبر فرمود که این دو نفر با هم مصاحب باشند، اراده‌ی حضرت باعث شد که این دو، اخلاق معنوی همدیگر را بیسندند و حکمت این که حضرت بین این دو عقد اخوت بستند این بود که اخلاق هر کدام، اخلاق دیگری را تعدیل می‌کرد.

این است که یک قاعده در موضوع پیر صحبت آن است که از سلوک و صحبت کس دیگر، نواقص سلوک خودمان را بفهمیم و الا آن هم مثلاً می‌بیند یک نفر درویش، به

یکی از آقایان مشایخ علاقه‌ی زیادی دارد و بیشتر نزد او می‌رود و این هم به نحوی همان موضوع پیر صحبت است؛ هر چند که اسم پیر صحبت بر آن نگذاریم.

در قدیم چون عده‌ی فقرا کم بود، میسر بود که برای هر درویش، کسی را تعیین کرد که پیر صحبتش باشد تا هم روش او را تعدیل کند و هم به تدریج دست او را بگیرد و بالا بیاورد؛ ولی امروز هر کس باید بقیه‌ی درویش برای او پیر صحبت باشند و دستورات فقری و عمومی که داده شد به آن‌ها رفتار کند و این دستورات او را تعدیل می‌کند، یعنی در ضمن سلوک و عمل به دستورات، رفتار خودش را متعادل می‌کند.

۶. پس به این معنا، به نظر جناب عالی فقرا خودشان برای همدیگر پیر صحبت هستند؟

بله، همه برای هم پیر صحبت هستند، هر مؤمنی برای مؤمن دیگر پیر صحبت است. چنان‌که در معارف دینی آمده که از علائم مؤمن این است که دیدنش ایمان آدم را زیاد می‌کند، صحبتش علم آدم را زیاد می‌کند و رفتارش میل و رغبت انسان به آخرت را زیاد می‌کند.

۷. فقرایی که خارج از منطقه‌های اجتماع فقری هستند، مثلاً در خارج از کشور یا جاهایی هستند که هیچ فقیر دیگری نیست یا کم است، این‌ها از حیث سلوک به خصوص با توجه به مسائلی که پیش می‌آید و یک مقدار آن هم مسائل اخلاق درویشی است و کسی هم نیست که به آن‌ها تذکر دهد، آن‌ها چه کار باید بکنند؟

شاید این یک مجازات است، با این که خداوند فرموده است: «لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» یعنی هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد، ولی با این حال مثلاً وقتی بحران اقتصادی در آن‌جا پیش می‌آید به همه‌جا سرایت می‌کند. مثلاً الا آن‌ها چه گناهی کرده‌ایم که اگر در آن طرف دنیا دلار ارزان یا گران شود در زندگی ما تأثیر می‌گذارد. به این طریق این یک گوشمالی است برای بشریت، زیرا که بشریت باید به هم نزدیک باشند و چون این امر امکان ندارد مجازاتش بر ما تحمیل می‌شود. بنابراین وقتی سبلی می‌آید که همه را می‌برد، اگر کسی سنگی در آن وسط دید و رفت روی آن سنگ ایستاد با این که همیشه نمی‌تواند ایمن باشد، ولی می‌تواند روی آن بماند تا وقتی که سیل رفع بشود. آن فقیر دورنشین هم باید به این تخته سنگی که بعد از تشرف به او داده شده، یعنی به همین دستورات فقری و ذکر قلبی، توجه کند. وی کم کم فکرش هم آن قدرت را پیدا می‌کند که تا حدی این مجازاتی را که خدا برای بشریت قرار داده رفع کند که قرآن هم می‌فرماید: «اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً.» ۲. زنهار از آن فتنه‌ای که وقتی بیاید خشک و تر را با هم می‌سوزاند، یعنی گناهکار و غیر گناهکار، هر دو را می‌سوزاند. البته درویش‌ها وظیفه‌شان این است که از این مصیبتی که دامن‌گیر همه شده است کم بکنند و این کار هم برای خودشان و هم برای دیگران مفید است و هیچ چاره‌ای هم ندارند مثل کسی که گرسنه است که رفع گرسنگی‌اش از نماز خواندن هم واجب‌تر است.

۸. سؤال بعدی در مورد نحوه‌ی تعیین مشایخ است و حدود وظایفشان که در اعلامیه‌ی اخیرتان اشاره فرموده‌اید؛ به این معنا که از نظر جناب عالی و اصولاً از منظر موازین عرفانی، ملاک تشخیص و تعیین منصب شیخیت برای کسانی که از ناحیه‌ی جناب عالی یا اقطاب قلبی تعیین می‌شدند چیست؟ و تا چه حدودی فقرا باید از آقایان مشایخ تبعیت کنند؟

فعللاً وضعیت بحران اقتصادی که در جهان ایجاد شده، شاید به عرفان هم سرایت کرده و در بحرانی که پیش آمده مجموعه دستورات و تصمیمات خاصی را باید اتخاذ کرد. مشایخ بشردن و ممکن است هزار اشتباه هم کنند. در آن قبیل اشتباه‌ها نه فقرا درگیر می‌شوند و نه از آن‌ها الگو می‌گیرند. در پیچه‌ی ورود به درویشی و عرفان، بیعت است و از آن‌جا که خداوند به پیغمبر (ص) فرموده است: «الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» ۳. کسانی که با تو بیعت می‌کنند با خدا بیعت می‌کنند، پس به پیغمبر اجازه داده است که از جانب خدا و برای خدا بیعت بگیرد و پیغمبر به امام اجازه داد که از جانب پیغمبر برای خدا بیعت بگیرد. بنابراین از همان زمان پیغمبر و ائمه هر کسی حق نداشت که بیعت بگیرد، بلکه به کسانی که اجازه می‌دادند، حق داشتند بیعت بگیرند، لذا در تصوف و عرفان اجازه‌ی مشایخ مأذون از قطب فقط برای اخذ بیعت است مگر آن‌که چیزی بر آن اضافه شود و همان‌طور که در اعلامیه‌ی اخیر گفته‌ام مشایخ نمی‌توانند دستورالعمل کلی بدهند. دستورالعمل کلی را فقط قطب می‌تواند بدهد. مشایخ فقط برای یک محیط خاص و در زمان خاصی این اختیار و نمایندگی را دارند و به‌طور مطلق هم نیست که مشایخ در همه‌ی موارد بتوانند اظهار نظر کنند. یک مقدار از احتراماتی هم که ما می‌کنیم، از باب آداب و رسوم است. مثلاً وقتی که من وارد می‌شوم، فقرا تمام قلوبند می‌شوند. این آداب و رسوم است. چنان‌که من به خانم‌ها و

آقایانی از فقرا که نمی‌توانند بلند شوند، گفته‌ام که بنشینند. این که پیش آقایان مجازین بنشینند و مصافحه بکنند، این نیز جزء آداب و رسوم است و همان‌طور که قبلاً گفته‌ام حداکثر تواضعش این است که مثلاً مرحوم حاج آقای نورنژاد نشست با کسی مصافحه نمی‌کردند، با وجود این که از سال ۱۳۱۲ شمسی اجازه‌ی نماز داشتند و چندی بعد در ۱۳۲۸ شمسی اجازه‌ی مکزری به ایشان داده شد، ولی تواضع می‌کردند و برای مصافحه بلند می‌شدند. این‌ها بستگی به حالت تواضع فرد دارد.

مشایخ در مورد شک، ایراد و ابهامی که احتمالاً فقرا در مسائل فقری دارند می‌توانند توضیح بدهند و در مورد ذکر هم فقط می‌توانند توضیح دهند و هر گاه فقرا در این گونه موارد به شیخی مراجعه کنند معظم‌له اگر اجازه و حق دخالت در آن مورد را داشته باشند - به بعضی مشایخ چنین اجازه‌ای داده می‌شود که غالباً اختصاصی است - پاسخ مناسب داده و دخالت می‌کنند و الا رجوع به قطب می‌دهند. به هر حال دستورالعمل مشایخ نمی‌تواند عمومی باشد، زیرا الآن روش و رفتار فقرا در بعضی امور در گیلان و مازندران باید غیر از روش فقرا در کردستان باشد. در هر جایی بنا به وضع خودش است و فقط قطب دستور کلی می‌تواند بدهد.

۹. در تاریخ اخیر تصوّف یکی از مشایخ، مرحوم آقای حاج شیخ عبداللّه حائری بودند که حتّی لقب شاهی هم گرفته و ملقب به رحمت‌علی‌شاه بودند، آیا ایشان نسبت به بقیّه‌ی مشایخ اجازه‌ی بیشتری داشتند و اگر داشتند علت آن چه بوده است؟

بله، ایشان اجازه‌ی بیشتری داشتند و به همین دلیل لقب شاه گرفتند. ایشان دارای شخصیتی بود که حتّی مثل حاج شیخ عباسعلی می‌توانستند ادّعا هم بکنند که فسادی هم ممکن بود به بار آورند؛ ولی ادّعا نکردند. ایشان بعد از مدّتی که خودشان در حال شک بودند، شکشان را رفع کردند و به حالت صحیح اولیه برگشتند. لذا این مزیتی است مربوط به خودشان که به ما ربطی ندارد. خودشان این قدرت تصرف در دیگران را بیشتر پیدا کردند و به این جهت اجازه‌ای خاص داشتند. یا خود آقای صالح‌علی‌شاه که هرگز لقب صالح‌علی نداشتند، بلکه از اوّل لقبشان صالح‌علی‌شاه بود و از همان ابتدا شیخ المشایخ بودند و به همین دلیل وقتی به عتاب رفتند به آقای فرهنگ اجازه‌ی نماز دادند. این یک مقدار بستگی به حالات و مقامات معنوی خودشان دارد، ولی فقرا نباید این توقع را داشته باشند که مشایخ دستور کلی بدهند.

۱۰. و اگر موردی مثل مرحوم آقای حاج شیخ عبداللّه حائری بود آیا بزرگ وقت خودشان تعیین می‌کنند که ایشان اجازات دیگر و بیشتری دارند؟

بله.

۱۱. با توجه به این که در سال‌های اخیر بیماری‌های روانی تا حدّ زیادی رایج شده، به طوری که آمار خودکشی در جامعه بالا رفته، حتّی در بین دانشجویان هم خودکشی بیشتر شده است و همان‌طور که یک بار هم جناب عالی فرمودید بیماری افسردگی به عنوان بیماری قرن شناخته شده و رو به افزایش است، سوّالی که پیش می‌آید این است که در سلوک و عرفان سخن از دو اصطلاح قبض و بسط می‌شود و گاهی اوقات ابهام ایجاد می‌شود که آیا منظور از حال قبض در عرفان همان افسردگی روانی است؟ سوّال بعدی این که آیا افسردگی ظاهری و روانی می‌تواند در ایجاد حالت قبض عرفانی و بالعکس گشایش و بشانیت ظاهری و روانی می‌تواند در حالت بسط عرفانی دخالتی داشته باشد یا اصلاً این‌ها دو مقوله‌ی کاملاً متفاوتی هستند؟

روان‌شناسی قدیم که به آن علم النفس می‌گفتند، زیاد مزاحم عرفان نبود، اما روان‌شناسی جدید، هم کمک کار عرفان است و هم گاهی اوقات مزاحم عرفان است. روان‌شناسی و روان‌کاوی جدید برای توضیح و توجیه حالات عرفانی می‌تواند خیلی مفید باشد، ولی دخالتش در مسائل عرفانی غلط است. افسردگی نابرابر آنچه که روان‌شناسان به آن دپرسیون (depression) می‌گویند مربوط به یک حالت روانی و نوعی بیماری روانی است؛ ولی قبضی که ما می‌گوییم حالتی است که در مسیر سلوک برای سالک ایجاد می‌شود که اگر توجّه به یک مجموعه مسائل نماید این حالت رفع می‌شود به این معنی که اگر کسی به مبدائی اعتقاد داشته باشد و در مسیر حرکت به سوی آن مبدأ دچار ناراحتی بشود در آن صورت از همان مبدأ به او کمک می‌رسد. به عنوان مثال اگر کسی که حالت قبض برایش پیش می‌آید به این موضوع بپردازد که چون خطای افراد از جانب خداوند مقدر می‌شود، پس چرا خداوند این همه افراد گناهکار را آفریده و آن‌گاه آن‌ها را به جهنم می‌برد، ولی در همین مسیر اگر توجّه به آن مبدأ داشته باشد به تدریج این فکر برای او پیدا می‌شود که خداوند بخشنده است و از گناهان درمی‌گذرد، لذا این توجّه، آن فکر را می‌شوید و تمیز می‌کند، آن فکر

را از بین نمی‌برد، بلکه آن را تمیز می‌کند و آن وقت او به زندگی عادی برمی‌گردد؛ اما در بیماری افسردگی زندگی معاش شخص موجباتی را فراهم می‌کند که اصلاً اعتقاد به مبدائی که آفرینش همه چیز از اوست، پیدا نمی‌کند. او برای حل مشکلات و مسائلش هر چه جست‌وجو می‌کند تا درمان یا راه‌حلی پیدا کند، پیدا نمی‌کند. این موضوع باعث می‌شود که به خودکشی روی آورد؛ ولی اگر همین حالات و مسائل برای عارف، صوفی، سالک، پیش‌بیاید، سایر افکاری که دارد به کمکش می‌آید. به این ترتیب، آثار مشترکی در قبض عرفانی و افسردگی روانی است ولی درمناش متفاوت است.

۱۲. آیا کمک فقرا برای رفع حال قبض برادر ایمانی‌شان مؤثر است؟

بله. همین یادآوری و تذکر که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ» مفید است به این معنی که وقتی مؤمنی به برادر ایمانی‌اش نکاتی را یادآوری می‌کند، او را کمک کرده است زیرا در این صورت آن افکار صحیح می‌آید و کم‌کم آن فکر قبلی را شستشو می‌دهد.

۱۳. سوّالی که این‌جا باقی می‌ماند این است؛ همان‌طور که فرمودید، توجّه به ذکر در حالت بسط میسر است، اما الآن به خصوص در شرایط کنونی و وضع زندگی اجتماعی، در خود نماز به زحمت می‌شود حالت تذکر و حضور قلب پیدا کرد، حال چگونه می‌شود در زندگی اجتماعی فعلی، با این همه گرفتاری‌ها و تکتّر کارها و تکتّر فکر و تفرقه خاطر، به یاد خدا بود؟

اول باید پرسیم مقصود از خدا و یاد خدا چیست؟ خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَعَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی» پس این نفخه‌ی الهی که در وجود ماست، از همان خداست. چنان‌که مولوی می‌گوید:

آن‌ان که طلب کار خدایید، خود آید

بیرون ز شما نیست شما یید، شما یید

که البته برخی به مفهوم مصراع اوّل توجّه ندارند و به غلط "خود آید" را "خدایید" می‌نویسند و می‌خوانند.

به طالب در موقع گرفتن بیعت ایمانی دستورالعمل و ذکر می‌شود که به هر اندازه بتواند به آن عمل کند تدریجاً آن ذکر قلبی و یاد خدا جزء وجودش می‌شود مثل این که فرض کنید اگر کسی تشنه باشد نیاز ندارد که شما به او یاد بدهید که چگونه آب بخورد، او به محض این که آب را ببیند می‌خورد یعنی اگر آن حالت تشنگی در وجودش پیدا شود دیگر همه چیز برایش آب می‌شود:

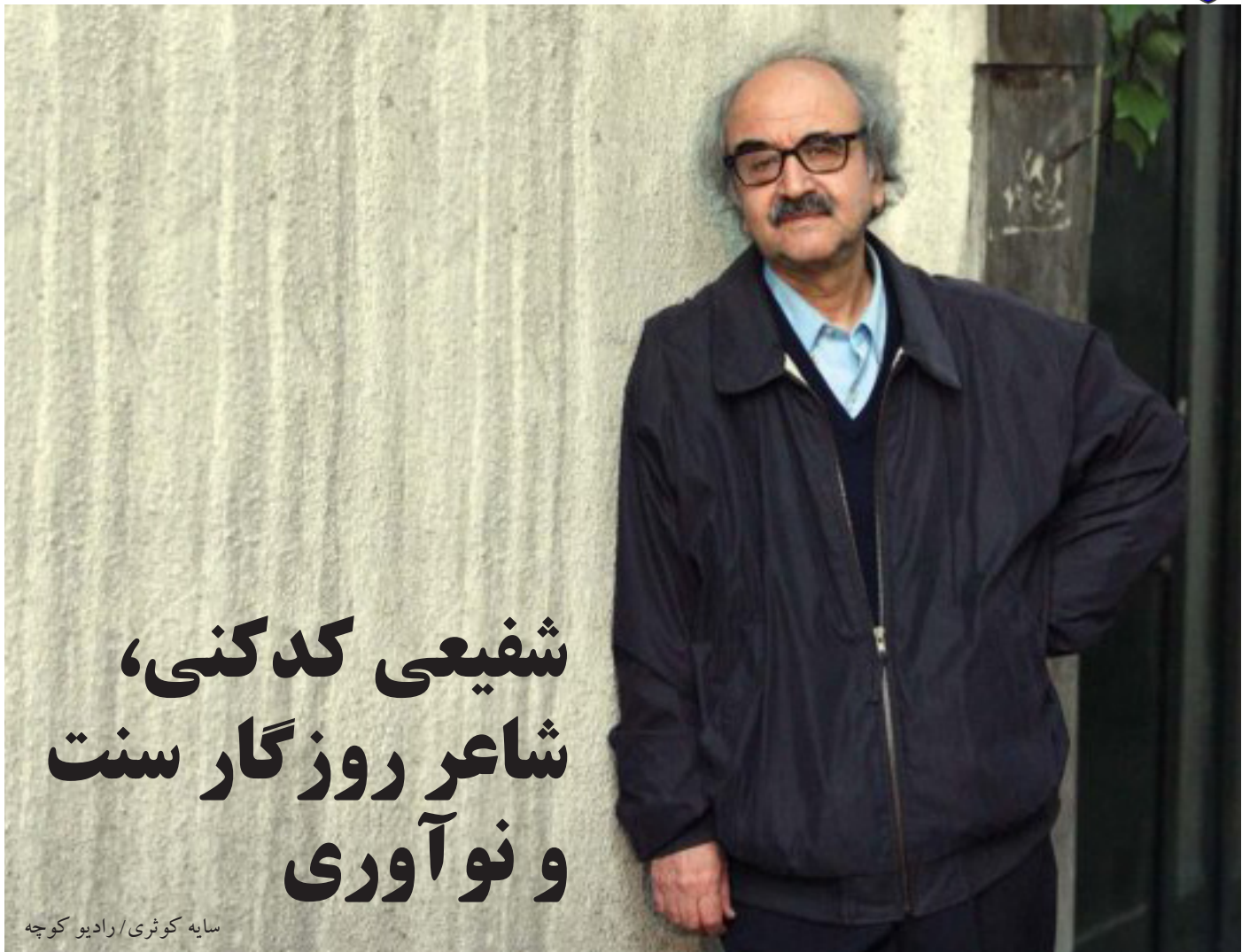
آب کم جو تشنگی آور به دست

تا بجوشد آب از بالا و پست ۶

بنابراین اگر سالک به انجام آن دستور ادامه دهد کم‌کم به یک احساس و درکی می‌رسد که خودش وجودی ندارد جز وجود خداوند یعنی متوجّه می‌شود که از خود چیزی ندارد و این حالت همان توجّه و به یاد خدا بودن است؛ ولو به صورت ظاهر و به اصطلاح الله الله نگویید. چنان‌که از یکی از ائمّه (ع) مروی است که می‌فرماید: من نماز مستحّبّی بسیار می‌خواندم. پدرم به من فرمودند این قدر به نماز نپرداز، البته نه این که حضرت فرمودند نماز نخواند، بلکه مقصودشان این بود که فقط به صورت ظاهر عبادت نپردازد، بلکه به معنا و حقیقت آن هم توجّه داشته باشد یا در اصول کافی از حضرت صادق (ع) روایت شده که می‌فرمایند: پدرم راه می‌رفت ذکر می‌گفت، سخن می‌گفت، ذکر می‌گفت، غذا می‌خورد ذکر می‌گفت. حال نکته این جاست که انسان هنگام جویدن لقمه که نمی‌تواند ذکر بگوید پس گویی منظور آن است که وجود حضرت در واقع ذکر بود. مؤمن هم تا به آن مراتب عالی نرسیده است، به هر اندازه که می‌تواند نباید یاد خدا را فراموش کند. خدا در مورد فراموشی در قرآن فرموده است: «وَإِذَا نَسِيتُكَ الشَّيْطَانُ» اگر شیطان تو را از ذکر و یاد خدا غافل کرد، تو هم تا متوجّه شدی استغفار کن و ذکر را بگو؛ یعنی در هر صورت به همان اندازه که می‌توانی باید مشغول ذکر باشی. البته این که می‌گویند همیشه در حال ذکر باشد، آن حالت ایده‌آل است. ما آن وقت‌ها در درس جبر خط مجانب می‌خواندیم یعنی یک خط کجی را در کنار یک خط راستی می‌کشیدیم و آن خط کج را ادامه می‌دادیم که به آن خط راست نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد، ولی به آن نمی‌رسید. حالاً ما هم حرکت به سوی آن خط مجانب را ادامه داده و رو به سوی او می‌رویم، ولی کاملاً به او نمی‌رسیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۶۴. ۲. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۵. ۳. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۱۰.
۴. سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۵۵. ۵. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۲۹. ۶. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، دفتر سوم، بیت ۳۲۱۳. ۷. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۷۰.



شفیعی کدکنی، شاعر روزگار سنت و نوآوری

سایه کوثری / رادیو کوچه

به شکوفه‌ها، به باران،
برسان سلام ما را.»
آثار محمدرضا شفیی کدکنی را می‌توان به دو گروه انتقادی و مجموعه اشعار خود او تقسیم کرد. آثار انتقادی این نویسنده، شامل تصحیح آثار کلاسیک فارسی و نگارش مقالاتی در حوزه نظریه ادبی می‌شود. در میان آثار نظری شفیی کدکنی کتاب موسیقی شعر جای‌گاهی ویژه دارد و در میان مجموعه اشعارش در کوچه باغ‌های نیشابور آوازه بیش‌تری دارد.
با این‌که نام دکتر محمدرضا شفیی کدکنی با تخلص «م. سرشک» همواره با پژوهش در گستره‌ی شعر کلاسیک ایران همراه بوده است و آثاری چون دیوان «شمس تبریزی» و «بیدل دهلوی» تخصص ویژه او در حوزه پژوهش است اما او شاعری به غایت معتبر و ترانه‌سرای بی‌ست که هرچند ترانه‌هایش را به قصد ترانه‌شدن نسروده اما اغلب آن‌ها در ذهن‌ها ماندگار شده است.
شعرهای شفیی کدکنی همواره زبان گویای روزگار او بوده است. چه شعرهایی که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ سروده و چه آن‌ها که در یکی دو سال اخیر از او به‌جای مانده است.

شاهد این مدعا شعرهای تازه‌ی محمدرضا شفیی کدکنی است که برخی از آن‌ها در ماه‌های اخیر منتشر شده است. روح زمانه در شعرهای تازه این شاعر خراسانی جاری است و بی آن‌که تاریخی داشته باشد، زبان حال زمانه و ورد زبان‌هاست:

طفلی به نام شادی، دیری‌ست گم شده‌ست

با چشم‌های روشن براق

با گیسوی بلند، به بالای آرزو

هر کس ازو نشانی دارد،

ما را کند خیر

این هم نشان ما:

یک سو خلیج فارس

سوی دگر، خزر.

هردوست.
چرا که او به گواه منتقدان با همه نوآوری و نواندیشی خویش، متکی به سنت شعری ماست و با همه وقوف بر بلاغت سنتی و متون ادب کهن، نگاهی امروزمین دارد. و تعادل دیگر از آن روی ایجاد شده است که شفیی کدکنی در عین وفاداری به معیارهای آکادمیک، از ذوق و زیبایی‌پسندی بهره دارد. چیزی که در دوران معاصر در هیچ شاعر دیگری دیده نشده است. و به‌همین دلیل است که نظریات دکتر شفیی کدکنی هم برای آموزش شعر بیش‌ترین سودمندی را دارد و هم برای نقد شعر. خودش می‌گوید: «شعر گره‌خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته است.»

شفیی کدکنی سرودن شعر را از جوانی به شیوه کلاسیک آغاز کرد. پس از چندی به سوی سبک نو مشهور به نیمایی روی آورد. با انتشار دفتر شعر «در کوچه باغ‌های نیشابور» نام‌آور شد. شعر مشهور «سفر بخیر» در سال ۱۳۵۰ و در همین مجموعه به‌چاپ رسید.

«به کجا چنین شتابان» به عنوان مطلع این سروده امروزه در زبان عام و خاص، شکلی از ضرب‌المثل و اصطلاحی رایج پیدا کرده است.

«به کجا چنین شتابان؟»

گون از نسیم پرسید.

«دل من گرفته زین‌جا،

هوس سفر نداری

ز غبار این بیابان؟»

«همه آرزویم، اما

چه کنم که بسته پایم . . .»

«به کجا چنین شتابان؟»

«به هر آن کجا که باشد

به جز این سرا، سرایم.»

«سفرت به خیر اما، تو و دوستی، خدا را
چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی،

دکتر «محمدرضا شفیی کدکنی» ۷۳ سال پیش از این، درست در همین روزها در شهرستان کدکن به‌دنیا آمد. جایی که در آن زمان متعلق به شهرستان نیشابور بود اما اکنون از توابع تربت‌حیدریه شده است. شاید هم به همین دلیل این شاعر در شعرهایش همیشه از نیشابور گفته است.

شفیی کدکنی در مشهد درس خوانده و دیپلم گرفته است. با این‌که دکترای ادبیات فارسی دارد، زبان و ادبیات عرب، فقه، کلام و اصول را هم به خوبی می‌داند و تسلطش بر زبان عربی به‌حدی‌ست که خود می‌گوید عربی را پیش از فارسی آموختم. شفیی کدکنی تا لیسانس در مشهد ماند و بعد به دانشگاه تهران رفت و دکترای ادبیات فارسی گرفت. اکنون نیز استاد دانشگاه تهران است.

او از جمله دوستان نزدیک «مهدی اخوان ثالث» شاعر خراسانی به شمار می‌رود و دل‌بستگی خود را به اشعار وی پنهان نمی‌کرد.

فارسی‌شناسان، شفیی کدکنی را یک نوآور در عرصه زیبایی‌شناسی شعر فارسی می‌دانند، معمار بنایی جدید که هرچند در زمین قدیم ساخته شده است اما ساختاری تازه دارد. به گفته بسیاری از آنان نظام و متون آموزشی ما در عرصه نقد و ارزیابی شعر همواره بسیار سنتی و ناکارآمد بوده است. کار صاحب‌نظران نیز بیش‌تر دسته‌بندی و شاخه‌بندی صناعات معنوی و لفظی و پرداختن به بعضی صنایع بود که اصلن ارزش هنری نداشت.

بیش‌تر توان فکری دانش‌جویان ادبیات نیز صرف فراگرفتن و حفظ کردن این قواعد و قوانین و دسته‌بندی‌ها می‌شد، تا ارزش هنری‌شان. هرچه آموزش داده می‌شد، قواعد بود، آن هم به‌صورت خشک و قالبی.

اما به گفته دانش‌جویان و حتی استادان زبان فارسی که هم‌دوره استاد شفیی کدکنی بودند یا تالی او، او توانسته است تعادلی دل‌پذیر میان مباحث نظری و کاربردهای عملی آن‌ها ایجاد کند. از سویی آن‌چه جذاب است پای‌بندی او به سنت و نوآوری،

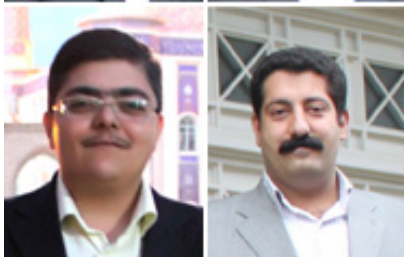


انتقال و کلا در ایش و مدیران سایت مجدوبان نور به بند عمومی زندان اوین



گروه خبری مجذوبان نور : و کلا و مدیران سایت مجذوبان نور که ۲ ماه گذشته را در انفرادی بند امنیتی زندان اوین گذرانده بودند ، در هفته گذشته به بند عمومی منتقل شدند .

به گزارش سایت مجذوبان نور ، پایگاه خبری درویش گنابادی ؛ در تاریخ ۱۷ آبان ماه آقایان فرشید یداللهی ، امیر اسلامی ، امید بهروزی ، رضا انتصاری ، افشین کرم پور ، مصطفی دانشجو و کلا و مدیران سایت مجذوبان نور پس تحمل بیش از ۶۰ روز حبس انفرادی در بند امنیتی زندان اوین به بند عمومی این زندان منتقل شدند .



حمید مرادی از مدیران سایت مجذوبان نور تنها درویشی که هنوز در انفرادی به سر می برد نیز ، ظهر روز ۲۱ آبان ماه به بند عمومی زندان اوین منتقل شد .

در مدتی که این درویش گنابادی در بند امنیتی زندان اوین در حبس انفرادی به سر می بردند ، نگرانی از وضعیت جسمی و سلامت ایشان بسیار زیاد بود ، به شکلی که حمید مرادی و امیر اسلامی به دلیل ابتلا به بیماری شدید قلبی به بهداری اوین منتقل شده بودند و تا سه هفته اول از بازداشت غیر قانونی این درویش هیچ خبری و اطلاعی در دست نبود .



انتقال مصطفی دانشجو وکیل درویش گنابادی به زندان اوین با توجه به اینکه وی در حال سپری کردن روزهای آخر محکومیت خویش در زندان ساری بود، یکی از خبرهایی است که نشان از سناریو و برنامه ریزی نیروهای امنیتی و برنامه ریزی هدفمند ایشان برای بایکوت و سرکوب درویش گنابادی دارد .



کوار شهری کوچک و در ۴۰ کیلومتری شیراز است که از اواخر تابستان سال جاری شاهد خشن ترین و وحشیانه ترین برخوردهای نیروهای تند رو و امنیتی با درویش این منطقه در طی چند سال گذشته بوده است .

وضعیت درویش گنابادی ساکن کوار در ماه گذشته

گروه خبری مجذوبان نور : در ماهی که گذشت در کوار موج دیگری از بازداشت و ناامنی به درویش گنابادی منطقه از سوی نیروهای امنیتی و لباس شخصی تحمیل شد . به نحوی که نا کتون ۴ تن از درویش کوار بازداشت و منازل بیش از ده تن از درویش گنابادی ساکن کوار تفتیش و بازرسی شد .

به گزارش سایت مجذوبان نور پایگاه خبری درویش گنابادی ؛ در تاریخ ۳ آبان ماه ماموران امنیتی و لباس شخصی بدون ارائه حکم قانونی با تفتیش منازل چند تن از درویش گنابادی ساکن کوار و بازداشت مهرداد کشاورز ، موج تازه ای از فشارها و آزار و اذیت درویش منطقه آغاز کردند .

در ادامه این بازداشت با برقراری جو امنیتی پلیسی در شهر پس از گذشت دو هفته و بازرسی و تفتیش غیر قانونی منازل دیگر درویش ساکن کوار ، در تاریخ ۱۸ آبان ماه مهدی دهقان بازداشت شد و در فردای همان روز پدر و برادر وی ، علی جان دهقان و یحیی دهقان نیز بازداشت شدند .

برکناری دو درویش از کار

گروه خبری مجذوبان نور : در اوایل آبان ماه ، غیر از اخبار بازداشت و حمله های وحشیانه نیروهای امنیتی به منازل درویش در کوار ، خبری بر روی سایت مجذوبان نور درج شد مبنی بر اینکه دو درویش گنابادی از سمت کاری خود برکنار شدند .

برکناری این دو مدیر رده بالای شرکت خودرو سازی زامیاد با فشار اداره اطلاعات بر این شرکت باعث شد تا این پنجمین بار در یک سال گذشته باشد که یک درویش را به دلیل اعتقاد به مکتب درویشی از کار بی کار یا برکنار می کنند .

درویش گنابادی عید قربان را جشن گرفتند

جشن عید سعید قربان با حضور حضرت آقای حاج دکتر نور علی تاننده مجذوبعلیشاه قطب معظم سلسله نعمت الهی گنابادی و مشایخ و مآذونین محترم و هزاران تن از درویش و پیروان این سلسله ، صبح امروز در حسینیه امیر سلیمانی تهران برگزار شد .

به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور ؛ حضرت آقای مجذوب علیشاه ضمن تبریک عید قربان به مسلمانان جهان ، به ایراد سخنرانی پرداخته و در بخشی از سخنانشان به تکریم و احترام حقوق انسانها اشاره کردند که قسمتی از آن عینا نقل میشود :

دو گروه افراط و تفریط از لحاظ کشتن حیوان در مردم هست ، عده ای حاضر نیستند حتی یک حیوان خیلی ساده ای را بکشند و حتی از کشتن ابا دارند و عده ای دیگر اصلا روزیشان و کارشان آدم کشی است نه تنها حیوان کشی ، آدم کشی ! البته چه بسا برای خودشان توجیهی قائل میشوند ولی به هر جهت مخلوق خداوند است ، یک مخلوق خداوند را باید بکشد ؟ حال آنکه این مخلوق اگر بد یا خوب ، مصنوع دست اوست ، هر انسانی برای خودش محترمه و همه انسانها به اعتبار اینکه مصنوع دست محبوب ما هستند و صنعت خداوند برای ما محترم هستند . حتی خداوند برای اینکه به ما یاد بدهد فرموده است : نه تنها شما که مخلوق من



هستید من خودم هم به این مخلوق اهمیت می دهم " و لقد کرمتنا بنی آدم "

گفتنی است پیروان و ارادتمندان طریقت نعمت الهی گنابادی سایر شهر های ایران همزمان این جشن را در حسینیه های این سلسله برگزار کردند .

نامه دکتر آزمایش به احمد شهید



International Organisation To
Preserve Human Rights In Iran

دکتر سیدمصطفی آزمایش مدیرمسئول روابط بین الملل انجمن جهانی پاسداشت حقوق بشر در ایران در نامه ای سرگشاده خطاب به دکتر احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل برای وضعیت حقوق بشر در ایران و کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل، شرح موقوع فشار بر دگراندیشان عقیدتی و فکری و تنوعهای قومی و دینی پرداخته است.

به گزارش انجمن جهانی پاسداشت حقوق بشر در ایران، متن نامه سرگشاده دکتر سیدمصطفی آزمایش به شرح زیر است:

جناب آقای دکتر احمد شهید

با سلام و تحیات

به دنبال انتشار گزارش مقطعی حضرت عالی درباره وخامت باورنکردنی نقض مستمر حقوق بشر، ایادی و عمال دستگاه جبار حاکم بر ایران با کمال اسف بر فشارهای پیشین به اضعاف مضاعف افزودند تا مگر به این ترتیب به سرکار عالی و کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد و افکار عمومی مردم دنیا یک دهن کجی جدید بنمایند.

در این میان هربار که فشارهای ناقص حقوق بشر نسبت به شهروندان افزایش می یابد فشار بر دگراندیشان عقیدتی و فکری و تنوعهای قومی و دینی بطور مضاعفی تشدید میشود.

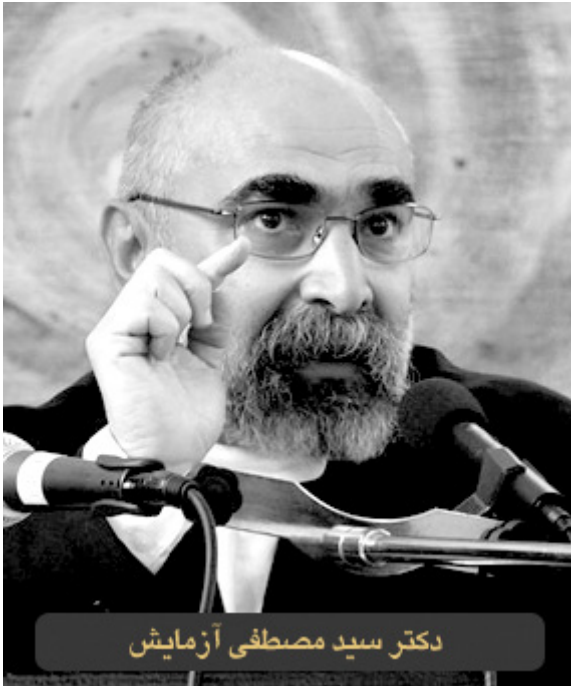
اکنون فریاد و فغان هموطنان اهل تسنن ایران از هرکوی و برزن به گوش میرسد چرا که در روز عید قربان، این مسلمانان را از خواندن نماز به طور دستجمعی حتی در خانه های شخصی متعلق به خودشان در تهران و بسیار شهرستانهای دیگر منع کرده اند. در همین حال فشار نسبت به پیروان طرایق تصوف و عرفان نیز بسیار بالا گرفته است.

تحقیق و پژوهش در کتابهایی مانند "درکوی صوفیان" و "حسن بصری" که در هفت ساله اخیر بطور ناپخته ای انتشار یافته و در بسته های ده ها هزار عددی بطور رایگان در ایستگاه های مترو و اتوبوس تهران و در سطح خیابانهای تهران و شهرستانها توزیع میشود نشان میدهد که بهانه ایبرادگیری و مشکل تراشی دستگاه های سرکوبگر "امنیتی- قضایی" در ایران بر علیه پیروان طرایق درویشی و تصوف از آن رو است که گردانندگان سیستم ایدئولوژیک "ولایت مطلقه فقیه" حاکم بر ایران، مکتب "تصوف" را شاخه ای از "مذهب تسنن" می شمارند و از آنجا که به طور علنی با "مذهب تسنن" سر ستیزه دارند، به طریق اولی با "تصوف" نیز اعلان جنگ داده و هرجا که به درویش و صوفی می رسند تا او را از پا نیندازند یا از کار بیکار نمایند یا خانه خراب نکنند دست بردار نیستند.

نمونه بین آن نیز همان ماجرای هجوم مسلحانه به شهرستان کوچک کوار و سرکوب گسترده درویشان در این شهر با استفاده از سلاحهای سرد و گرم و تیراندازی با اسلحه های جنگی بر روی مردم بی دفاع بود که منجر به جراحت شدید شش نفر از درویشان و شهادت شهید درویش وحید بنانی در اثر شدت خونریزی در بیمارستانی در شیراز گردید. اما متأسفم که باید به اطلاع سرکار برسانم که این حملات خونبار پایان نیافته است. با این که حدود دو ماه از فاجعه کوار میگذرد بسیجیها و طلبه های مهاجم و سازماندهی شده با هدایت اداره اطلاعات و سپاه پاسداران در محل همچنان به یورش به منازل درویش ادامه داده و آنها را به عنف دستگیر و به زندانهای مخوف استان فارس یا تهران منتقل میکنند.

در همین حال مسئولان سایت خبری مجذوبان نور که عده ای روشنفکر فرهیخته و مسلمان مومن و از زمره نویسندگان و چهره های برجسته حقوقی و از وکلای مورد وثوق دادگستری بوده اند همزمان با فاجعه حمله به کوار در تهران و شیراز و سروستان دستگیر شده و بعد از گذشت دو ماه غالباً از ملاقات با خانواده های خود هم معذور بلکه از صحبت کوتاه تلفنی از درون زندان هم ممنوعند. آقایان افشین کریمپور و حمیدرضا مرادی سروسناتی و صالح مرادی سروسناتی و فرشید بدالهی و امید بهروزی و امیر اسلامی از این جمله اند. علاوه بر این از سه هفته قبل آقای صالح پازوکی را در حین خدمت سربازی دستگیر و زندانی کرده اند و خانواده ایشان را زیر فشار شدید قرار داده اند. پدر ایشان آقای دکتر شهرام پازوکی از اساتید صاحب نام فلسفه و عرفان در سطح بین المللی میباشند. با کمال تأسف تنها خطای محسوس این افراد گراندگر که در حبس و زندان دستگاه سرکوب ولایت مطلقه فقیه قرار دارند چیزی جز اعتقاد به مکتب تصوف و درویشی نیست.

همچنان که در ملاقاتهای حضوری هم به عرض عالی رسانده بودم باز هم مجدداً یادآور میشوم که ملایی به اسم "مدنی گنابادی" در گفتگو با خبرنگارهای زنجیره ای امنیتی - اطلاعاتی مانند "جوان آنلاین" و "جهان نیوز" و "فارس نیوز" و "رجا نیوز" به صراحت گفته بود که تکلیف نظام حاکم بر ایران با جماعت درویشان روشن است و "درویشها مثل موش خانگی هستند که باید با سم مهلک آنها را به هلاکت رساند". اظهار نظر بسیار فاجعه باری که یادآور صحبتهای



دکتر سید مصطفی آزمایش

معمر قذافی دیکتاتور معدوم لیبی در مورد مردم ستمکشیده لیبی میباید که آنها را مشت موش میخواند که باید از میان برداشته شوند. از جانب دیگر مجدداً یادآوری میکنم که ملاحظاتی که به اسم مراجع حکومتی از آنها نام برده میشود مانند آخوند حسینعلی نوری همدانی بطور کتبی فتوا در رد تصوف و پیروان مکتب تصوف و درویشی صادر کرده و از تصوف و عرفان به عنوان "فرقه

ضاله" نام برده و ازدواج شیعیان را با پیروان مکتب تصوف حرام و شرکت در مجالس صوفیان را حتی برای شنیدن و استماع قرآن تحریم کرده اند. مدارکی که پیش از این حضوراً خدمتتان تقدیم شد. باز هم مجدداً یادآوری میکنم که در تهران و در چهارچوب معاونت فرهنگی وزارت ارشاد به سرپرستی فردی به اسم محمدعلی رامین که از او به عنوان "طراح نفی هولوکاست" نام میبرند نمایشگاهی زیر عنوان "شیطان پرستی" ترتیب یافته بود که همه طرایق تصوف و عرفان مورد سیاهنمایی قرار گرفته بودند. علاوه بر این با تجدید سازمان مراکز پژوهشی "مطالعات ادیان" در قم و نیز "انجمن پژوهش حکمت و فلسفه" در تهران و اخراج اساتید صاحبنام از این مرکز و انتصاب آخوندهای کم سن و سال و بیسواد مانند "عبدالحسین خسروپناه" این مراکز را کانون مغزشویی توده های بی اطلاع و متعصب بسیجی قرار داده اند و حتی با فرستادن ملاحظاتی مبلغ که از این مراکز فارغ التحصیل میشوند به متروها در سطح تهران و به مساجد و حسینیه های شهرستانها، بطور برنامه ریزی شده بر علیه طرایق طریقت و تصوف سخن پراکنی میکنند و همه تلاش خود را به کار میگیرند تا مردم و عابرین و مخاطبان را بر علیه پیروان تصوف و عرفان تحت مغزشویی قرار داده و تعصب آنها را بر علیه صوفیان و اهل طریقت تحریک کنند و امنیت جانی و مالی و ناموسی آنها را در سطح کشور دستخوش آشوب نمایند. باز هم مجدداً یادآوری میکنم که برنامه های صدویست گانه ای در تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی (صدا و سیما) بطور هفتگی و منظم به نمایش در میآید که عنوان آن "آزمادگدون" است. در این برنامه ها کلیه رشته های عرفانی نه فقط در ایران بلکه در جهان شیطان پرست خوانده میشوند. هدف از تولید و انتشار این فیلمهای فاجعه بار تلویزیونی چیزی جز شستشوی مغزی بسیجیها و آماده سازی آنها برای حمله و برچیدن مراکز تصوف و درویشی و ضرب و شتم و حبس و نقص عضو و خدای ناکرده به شهادت رساندن درویشان و پیروان طرایق تصوف و عرفان نیست.

در پایان مجدداً به عرض عالی میرسانم که جماعت بسیجیهای آموزش یافته و متعصب پس از آتش زدن حسینیه پیروان یکی از رشته های درویشی در شهر بروجرد، در تهران و سایر شهرستانها به راه پیمایی پرداخته و با بالا بردن بنرها و پلاکاردهایی که روی آن نوشته شده " صوفیه را شکستیم، صهیونیسم منتظر تو هستیم" خواهان تدارک کاروانهایی برای انجام عملیات انتحاری در سایر نقاط دنیا شده بودند.

از تطویل نامه معذورم. اگرچه به قول عارف بزرگ ایران شیخ شمس الدین حافظ شیرازی آنچه گفته شد "حرفی است از هزاران کاندر عبارت آمد".

دکتر سیدمصطفی آزمایش

مسئول روابط بین المللی انجمن جهانی حقوق بشر

بروکسل - بلژیک

نهم نوامبر دوهزار و یازده میلادی

صورت مساله ساده تر از آن است که نیازی باشد گروه های آماتور و تمام وقت سیاسی با هم اختلاف و مجادله کنند، به هم در قالب مطالب علمی متکلم بگویند و گوشه بزنند و خرده حساب های قدیم را تسویه کنند، یا جمعی از آن فرصت بسازند برای نشان دادن میهن دوستی خود و یا نشان دادن میزان پیشرفت فکری خود، انگار همین که از ناسیونالیزم تبری جوئی به کلاس بالاتر ارتقا یافته ای. بیشتر بحث ها درباره احتمال حمله نظامی خارجی به کشور از این قبیل است، گرچه در آن میانه مقالات درس آموز و نکته بین هم نوشته و خوانده شده است.

به گمانم غم انگیز وضعیت رسانه ای داخل کشورست. سانسور و اختناق که از انتخابات گذشته ریاست جمهوری به صورت حکومت در پنهان بازجوها بر سر نوشت روزنامه نگاران حاکم شده است، به کلی رسانه های داخلی را از نشان دادن تیش قلب مردمی که احتمال حمله نظامی به خانه خود را می دهند، خالی کرده است. هر آن چه خواننده می شود در این باره، انگار مقالاتی است که به سفارش وزارت ارشاد نوشته شده، انگار مفسران محترمی که شب ها در سیمای یک تا شش ظاهر می شوند فقط چهارپایه ای می جویند که بالای آن بروند و شعار بدهند. دریغ از یک سخن سنجیده، دریغ از یک برداشت منطقی و اصولی. راهما برای حکومت و یا همدار دهنده برای اتاق های جنگ و اشنگتن و تل آویو.

تکراری و بی اثر

مقالاتی مغشوش با جملات تکراری که تماشای آن می توان در چند ماده خلاصه کرد: غرب دارد منفجر می شود... جنبش وال استریت غرب را رو به انهدام می برد... غرب از ایران اتمی می ترسد... گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ... همه کشورها در متجلب فساد و فقر و ورشکستگی افتاده اند ... بهار عربی به بهار جمهوری اسلامی منجر شده و اسرائیل دیگر پشت و پناهی ندارد چون چند تا انقلاب اسلامی در منطقه با پول و امکانات و اسلحه و سرباز آمریکایی به نتیجه رسیده است... دریغ از نوآوری و بداعتی در این ترکیب.

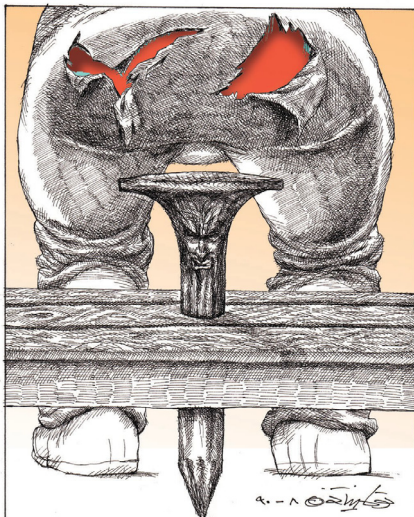
راستی پرسیدنی است که اگر در تمام زمینه های ادعائی فرهنگی و علوم تجربی و انسانی، نوآوری و شگفتی سازی هایمان در حد همین جدال تبلیغاتی است که به کسانی که باید نگران باشند گو نگران باش. دو روز پیش رهبر جمهوری اسلامی گفته با مشت متجاوز را به جای خود می نشانیم، در برخی روایت آمده با سیلی... دو روز بعد نگاه کنیید به خبرهای خبرگزاری های داخلی مقامات عالی رتبه لشکری و کنسوری همین جمله را گردانده اند دریغ از یک تعبیر تازه. باز همین مشت و سیلی. دست کم این لات هائی که ادبیات دولت جدید [گروه انحرافی] را می سازند هر دفعه که احمدی نژاد به صحنه می رود یک اصطلاحی از محله ممنوع بر زبان جاری می کنند که معمولاً خانواده های محترم از نقلش ابا دارند. اما نوآوری است، به هر حال صبح فردایش همه با پیامک و ئی میل و از طریق تلفن از هم می پرسند این اصطلاح آب را بریز جائی که سوخته، اشاره به چیست من که در امثال و حکم دهخدا ندیدم.

این صحنه دردناک تبلیغات داخلی است که از جمع آن، ناظر خارجی به این نتیجه می رسد که تنها عامل بازدارنده اش از حمله نظامی، نیروهای مسلح و موشک های ایران است. چنین می نماید که دو سال قبل در آخرین تلاش حکومت برای حفظ نظم و نادیده گرفتن اعتراض مردم آرامش جوی سبز، چنان خشونت بی قصد ارباب در دل ها افکنده شده که به قول قدیمی ها از این خانه فقط صدای نوحه می آید.

بیرون چه خبر؟

اما تعجب آورتر وضعیت ایرانیان تحول خواه و آزادی طلب است که به روایتی پنج و به روایت دیگر هفت میلیون نفرشان خارج از کشورند. یک هزار آن ها اگر اهل نظر و تحقیق و دلیل راه باشند عجب نیست. هفت هزار تن نیروی کارآمدی است برای نظریه سازی، هم فشار بر حکومت و هم کم کردن خطر خطای تصمیم گیرندگان جهانی. ایران که لیبی نیست که همه منتظر قذافی باشند و غربی ها هم چشمشان به کانال های ارتباطی با سیف السلام و سعدی و محمد و اعضای خانواده وی.

به فرض آن که تحولات اخیر جهانی علیه جمهوری اسلامی، مقدمات یک تحرک تازه است که می تواند در صورت خطای طرفین به درگیری نظامی هم بینجامد، فرآورده های فکری



صورت مساله ساده است

«مسعود بهنود»

مجموعه ایرانیان، داخل و خارج ایران آیا همین چند اعلامیه است که بوی لج بازی و مجادله از آن به مشام می رسد. آیا امیدی که مردم ایران به درست به نیروهای متفکر و طراح و نظرساز خود - داخل و خارج از کشور - بسته اند به همین اندازه، پاسخ می گیرید؟

به صراحت باید گفت، در این شرایط هنوز از نیمه جان سعید حجازیان، و همان مصطفی تاج زاده که حکومت از ترس به انفرادیش برگرداند چرا که گاه چند کلمه ای از وی در فیس بوک نقل می شد، و همان مرد ساکت و مودب این صحنه یعنی علیرضا رجائی، از همین علیرضا علوی تبار، سعید لیلان، زیباکلام، هرمیداس باوند و حاتم قادری با همه ملاحظات که بر آن تحمیل می شود و همه فشارها که هست، سختی که در این لحظات باید شنید بیشتر به گوش می رسد تا کل سینه چاکان و مدافعان حکومت، که گمان می رود دلشان مرده یا از ترس فرزندان و خانواده و مردم سکوت را مرخص دیده اند.

سرمقاله های دستوری و تحمیلی چنان است که گوئی هنوز قرن نوزده و بیست و یک با برجاست. انگار نه ماجرا جای دیگرست. آن چه از اواخر قرن بیستم بر سر اروپای شرقی - و به دنبالش شوروی - آمد، و لنگ لنگان به قرن بیست و یکم منتقل شد تا تازگی موجی گشت و به بهار عربی مشهور شد، گرچه ظاهرش شبیه انقلاب های گذشته و صحنه هایش شبیه به جنگ های قرون ماضی است، اما ذاتشان چیز دیگری است. حتی اگر بنا به میل سرمقاله های روزنامه های دستوری و صدا و سیما قبول کنیم که غربی ها فقط به خاطر منافع اقتصادی خود وارد این ماجرا ها می شوند، باز فرقی نمی کند به هر حال یک دعوتنامه لازم دارند تا بتوانند از مردم مالیات دهنده شان اذن بگیرند، سازشان را کوک کنند یا موتورشان را روشن کنند. همان که خانم کلینتون در نوبت شما یا پارازیت گفت. در حقیقت به قول نقل شده از سعید حجازیان "وزیر خارجه آمریکا گفته است ای ملت از شما حرکت، از ناتو برکت".

بدون این دعوتنامه حرکت - به صورت فشار تبلیغاتی، سیاسی و اقتصادی ای حمله نظامی - برای مردم سالاری ها عملی نیست. این تفاوت جنگ ها و انقلاب های این سی ساله است با همه تاریخ. صدام حسین وقتی به ارتش تحت امرش دستور داد به ایران و سال ها بعد به کویت حمله برند، دعوتنامه ای دریافت نکرده بود از مردم این کشورها، بلکه نشسته بود در جلسه سران نظام و گفته بود به نظر من ارتش شاهنشاهی شاه داغان شده، آدم هائی سر کار آمده اند که هیچ حکمرانی بلد نیستند، در اطراف کشورشان شورش ها برپاست، با اشغال سفارت آمریکا متحد اصلی ایران یعنی آمریکا هم دشمنشان شده است، پس قرارداد ۱۹۷۵ پاره شده، سرداران من بچینیید که ناهار را در کاخ سعدآباد تهران بخوریم که خودم سه سال پیش در آن جا میهمان شدم چه خاوربیارها بود و چه مرصع پلوئی.

اما آمریکا و متقیانش وقتی به افغانستان حمله بردند دعوتنامه را بن لادن برایشان فرستاده بود و مقاومت ملامعمر در تحویل عامل یازده سپتامبر، افکارعمومی غرب هم کاملاً آماده بودند.

برای حمله به عراق ناگزیر اسناد جعل شد اما این اطمینان وجود داشت که مردم عراق بعد از سی سال تحریم از پا افتاده اند و آماده استقبال اند. مگر لنگه کفش ها نبود که بارید بر مجسمه های صدام. اما دیگر تمام شد، دیگر نه می شود سند جعل کرد و به خورد افکارعمومی داد و نه می شود بدون اطمینان از خواست مردم مقصد حرکت کرد.

یک سؤال

ولی یک سؤال اگر کسانی سینه جلو دادند و گفتند ما بن لادنیم. اگر فلان سردار حرف های درشت تر از اندازه شغل و مقامش زد چه. همین چند سال پیش احمدی نژاد بیشه را خالی دید و یکی به او گفت با هر شعار ضد اسرائیلی تو ده دلار بر بهای هر بشکه نفت اضافه می شود. کرد و شد اما حاصلش این که امروز سه هیات از سه بخش عمده و موثر حکومت در واکنگتن دنبال یکی می گردند که معامله کند اما نیست. ولی آمدیم و جریان انحرافی بار دیگر تصمیم گرفت با انگولک جهان، مشکلات داخلی را حل کند. در آن صورت چه؟

برخی می گویند و غلط نیست استدلالشان به نظر من، که حتی در صورت خطاهای مکرر حکومت، باز حکومت های دموکراتیک باید دعوتنامه از ایرانیان داشته باشند. خانم کلینتون ساده گفت ما را صدا کنید. در مجادله سال ۸۸ چنین اتفاقی نیفتاد. برای دانستن این که امروز در دل جامعه شهری ایران چه می گذرد، همان جامعه ای که چنانست ترسانده اند که دیگر به ماموران سرشماری هم راست نمی گوید، حتما باید مانند قذافی گلوله ای به پای آدم شلیک شود.

سؤال دیگر. بیابید مجادله بیرون کشوری را تمام شده بگیریم و فرض کنیم که همه مردم ایران مخالف دخالت نظامی هستند، اما آیا اطمینانی وجود دارد که این اطلاع به همین اندازه که ما مطمئن هستیم به داخل کاخ سفید و اتاق تصمیم گیری ناتو هم رسوخ کند. یا تصور می کنیم مقاله ای با دویست امضا اگر از ما برسد دیگر واکنگتن و دیگران خطا نمی کنند. اگر آنان اطلاعاتشان را از ایرانیان رانده از کشور و معترض و خشمگین و داغ دیده گرفتند و همین را اساس برنامه خود قرار دادند، آیا جز ملت ایران کس دیگری باید بهای خطایشان را بپردازد.

اگر در همین شرایط کسی یا تنها راه ترمیم شکاف درون حکومتی را حمله خارجی دیدند چه. اگر کسانی در اردوی احمدی نژاد فکر کردند مشکلمان برای رسیدن به موعود با یک بنگ بزرگ حل می شود، مانند بنگی که دیروز در تهران صدا کرد چه. اگر در همین شرایط کسانی از اردوی مقابل دولت چنین بنگی را طلب کردند چه. و دست آخر اگر کامیوترهای خارج و منطقه این بنگ ها را به غلط تفسیر کردند، رمز گشوده شد اما به خطا، آن وقت چه. چه کسی پاسخ گوی درد و رنج های مردمی خواهد بود که تقصیری جز همزمانی با این موجودات ندارند؟

دیشب مردم وحشت زده تهران و شهرهای دیگر، چنان که از نگرانی هایشان آشکار بود، وقتی صدای انفجار مهیب سه بار تکرار شد، تصور کردند حمله ای که تهدیدش شده بود، صورت گرفته. در آن میان کسانی هم دست زدند و شادمانی کردند.

زندانیان بندهای قتل و دزدی مسلحانه، در شب های مانور و تمرین زندانبانان اوین که صدای رگبار می رسید، تصور می کردند انقلاب شده و در تاریکی شب صلوات سر می کردند و شعارهای انقلابی می دادند. در هر زمان فقط زندانبانان عقیدتی هستند که به هر ترتیب به آن ها نصیحت می کنند و توجهشان می دهند که انقلابی در کار نیست و اگر بود هم الزاماً به آزادی شما و نصبتان بر سر شغل های مهم [از جمله شغل پرهوادار ریاست زندان اوین] نمی انجامد.

آن ها که باید به داد برسند

مردان سیاست و اندیشه، چه خواهان براندازی یا چه موافق تغییر و اصلاح جمهوری اسلامی، در بیرون از زندان اوین هم دارند همین نقش را بازی می کنند. ناچار باید تصمیم سازان کشور و افکارسازان دموکراسی های عضو ناتو را از خطا در مورد ایران برحذر دارند. در این موقعیت صرف اظهار نظر من یا دیگری به چه کار می آید. کسی در جهان ننشسته تا نظر من و ما را بداند. به جای ابلاغ رای و نظرم، باید از کارشناسان و متبحران، این همه ایرانی دانش آموخته که در سراسر جهان داریم تقاضا کنیم به داد برسند. فارغ از نظر سیاسی شان، برای جلوگیری از انهدام کشور و خطای هر یک از طرفین داستان چاره ای بیندیشند که صدای جامعه تحول خواه ایران به گوش همه برسد.



بازداشت دکتر مسعود پدram ، فعال ملی مذهبی

در هفته ای که گذشت، دکتر مسعود پدram ، فعال ملی - مذهبی و نویسنده بازداشت شد .

به گزارش جرس ، دکتر پدram توسط دایره اجرای احکام دادگاه انقلاب اسلامی تهران بازداشت شد .

دکتر پدram در جریان بازداشت های نیروهای ملی مذهبی در اسفند ماه ۷۹ ، بیش از سه ماه در سلولهای انفرادی بازداشتگاه عشرت آباد سپاه پاسداران بود . وی بعد از ۵ ماه حبس ، به قید وثیقه آزاد شد . پرونده وی همچون دیگر فعالان ملی مذهبی از آن هنگام تا کنون، در دادگاه تجدیدنظر مفتوح بوده است .

این فعال ملی - مذهبی، در دادگاه انقلاب به ریاست قاضی حداد در سال ۸۱ به چهار سال زندان و پنج سال محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شده بود، که این حکم در دادگاه تجدیدنظر متوقف ماند؛ و نتیجه ی این دادگاه هیچ گاه به پدram و دیگر متهمان پرونده (از جمله مرحوم مهندس عزت الله سحابی، زنده یاد هدی صابر، دکتر حبیب الله پیمان، دکتر محمد ملکی، محمد بسته نگار، دکتر رضا رییس طوسی، و دکتر حسین رفیعی) اعلام نشد.

پدram، نویسنده و پژوهشگر سیاسی حامی جنبش سبز، در ماه های اخیر، مورد احضار و تهدید مکرر نهادهای امنیتی قرار گرفته بود، تا این که در اول همین هفته بازداشت و به اوین منتقل شد.

انفجار مرگبار پادگان سپاه پاسداران

در انفجار پادگان سپاه پاسداران هفده نفر کشته و شانزده نفر زخمی شدند.

سرتیپ رمضان شریف، مسئول روابط عمومی سپاه پاسداران گفته است که سرتیپ حسن تهرانی مقدم، مسئول سازمان جهاد خودکفایی سپاه پاسداران، سازمانی که کار تولید تجهیزات نظامی برای این نهاد نظامی را به عهده دارد، جزو کشته شدگان است.

آقای شریف پیش تر به تلویزیون دولتی گفته بود که در حادثه انفجار در یکی از زاغه ها مهمات پادگان بیدگنه در حوالی ملارد شهریار در غرب تهران ۲۷ نفر کشته شده اند، اما بعدا اظهارات خود را اصلاح کرد.

ایران علت انفجار شنبه را بروز حادثه در جابه جایی مهمات اعلام کرده و هر نوع خرابکاری خارجی را رد کرده است.

هر چند هنوز موساد رسماً مسئولیت این حمله را بر عهده نگرفته، ایهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل ابراز امیدواری کرده است ایران باز هم چنین انفجارهایی را تجربه کند.

امروز مراسم تشییع جنازه کشته شدگان با حضور آیت الله علی خامنه ای و شماری از سران حکومت جمهوری اسلامی در تهران برگزار شد.



امام جمعه زاهدان: به سیاست تبعیض و نابرابری های موجود پایان دهید

مولوی عبدالحمید، امام جمعه اهل سنت زاهدان، در واکنش به تداوم فشارها بر اهل سنت ایران ضمن درخواست اکید از رهبر جمهوری اسلامی برای پایان بخشیدن به «سیاست تبعیض و نابرابری های موجود» گفت: «ما ایرانی هستیم و ایران از آن ماست و نمی خواهیم به ما به چشم بیگانه و مهاجر نگریسته شود».

امام جمعه اهل سنت زاهدان در خطبه های نماز عید قربان این شهر گفت: «ما به هیچ وجه اجازه نمی دهیم آزادی های مذهبی ما، که در قانون اساسی نیز بر آن ها تصریح شده است، محدود شوند. قانون اساسی، قرآن، شریعت، میثاق های بین المللی همه بر آزادی های مذهبی و حقوق انسانی بشر تاکید کرده اند. همان قانون اساسی که سند مشروعیت نظام و مسئولان حاکمیت است بر آزادی مذهبی ما صراحت دارد.»

این اظهارات در حالیست که نیروهای امنیتی از برگزاری مراسم نماز عید قربان اهل سنت در شهرهای مختلف جلوگیری کرده بودند. پایگاه اطلاع رسانی سنی آنلاین گزارش داده بود پلیس امنیتی تهران با مراجعه به مکان های معین برای برگزاری نماز عید، از برگزاری نماز عید قربان اهل سنت

ممانعت به عمل آورده است.





مزار سلطانی بیدخت کناباد